

نکاتی درباره

ادبیات کودکان



از انتشارات شورای کتاب کودک







اسکن شد

۷۱۰۴۵

نکاتی در باره

ادبیات کودکان

از نشریات شورای کتاب کودک



فهرست

۳	پیشگفتار
۵	زندگی، این افسانه شگفت انگیز
۹	کتابهای مصور و فکر صلح
۱۳	وضع کتابهای کودکان چگونه است؟
۱۸	کَمْ تلویزیون به کتابخوانی کودکان
۲۴	چند کلمه ای درباره کاری که انجام می دهم
۲۹	افسانه های پُرعجایب برای کودکان و مسائل ادبی و تربیتی مربوط به آن
۳۹	شعر برای کودکان
۴۸	کتابهای خوب کدامند؟

نقاشی روی جلد از: پرویز کلا نتری

ویرایش و صفحه آرایی در سازمان ویرایش و تولید فنی دانشگاه آزاد ایران
چاپ و صحافی در مرکز تولید انتشارات دانشگاه آزاد ایران

بهمن ماه ۲۵۳۶

پیشگفتار

کتاب برای کودکان و نوجوانان خوشبختانه امروز در کشور ما به صورت يك نیاز شناخته شده در آمده است. معلمان و مربیان از يك سو و پدران و مادران از سوی دیگر به اهمیت فوق العاده مطالعه غیردرسی نسل جوان پی برده اند، هرچند آنچنان که باید هنوز از آن بهره برداری نمی کنند. دستگاههای دولتی و مؤسسات خصوصی نیز به گسترش کتابخانه های عمومی اطفال و جوانان کمکهای بسیار می کنند. به این ترتیب کتابهای کودکان و نوجوانان از صورت «اشیاء لوکس» در آمده و در دسترس همگان قرار گرفته است.

ناشران ایرانی نیز که بازار کتاب کودکان و نوجوانان را گرم دیده اند روزبروز بر تعداد کتابهای خود برای این دسته از خوانندگان می افزایند تا جایی که اکنون در ایران چند ناشر مخصوص کتابهای کودکان و نوجوانان وجود دارد.

اکنون وقت آن رسیده است که به کیفیت این دسته از کتابها توجه بیشتر شود. شورای کتاب کودک که مهمترین هدفش کوشش در بهبود کتابهای

کودکان و نوجوانان است از همان بدو تأسیس (۱۳۴۱) در این راه قدم برداشته است و کوشیده است که تا حدود امکان ناشران و نویسندگان علاقه‌مند را در تهیه کتابهای مناسب برای نسل جوان یار و رهنمون باشد. اکنون نیز جزوه حاضر را، که شامل مقاله‌هایی در باره جنبه‌های مختلف ادبیات کودکان است و به قلم متخصصان فن و پیشکسوتان به رشته تحریر در آمده است، به خوانندگان علاقه‌مند تقدیم می‌دارد.

شاعر و نویسنده و ادیتور و کتابداری که در این جزوه سخن می‌گویند از احساسات و تجربیات خویش صحبت می‌کنند. مقاله متخصصانی چون پل هازار و ژالپمن نتیجه سالها مطالعه و تجربه دقیق علمی است. باشد که این سخنان چون از دل برخاسته است بردل نشیند و در بهبود کتابهای بچه‌های ایرانی تأثیری مثبت و نیکو بخشد.

شورای کتاب کودک این هدیه ناچیز را اول بار به یادبود ششمین سالگرد تأسیس خود منتشر ساخت و اکنون با تجدید نظرهایی آن را بار دیگر به کمک دانشگاه آزاد ایران در دسترس علاقه‌مندان به ادبیات کودکان قرار می‌دهد.

زندگی، این افسانه شگفت‌انگیز*

نوشته ماکسیم گورکی
ترجمه اردشیر نیکپور

من در امر تعلیم و تربیت چندان صلاحیت ندارم که به خود اجازه بدهم افکارم را به متخصصانی که می‌دانم بسیاری از آنان زندگی خود را وقف هدف عالی تعلیم و تربیت کرده‌اند و از نفوذ و اعتباری شایسته برخوردارند، تحمیل کنم. لیکن من نیز مانند دیگران از مرحله کودکی گذشته‌ام و کودکان را می‌پرستم و اغلب به آنان می‌اندیشم و این امر مرا بر آن می‌دارد که عقیده خود را، عقیده فردی ناآشنا را، در باره آنچه باید پایه و اساس امر تعلیم و تربیت قرار گیرد اظهار بکنم.

مفهوم بشریت به عنوان خانواده‌ای بزرگ و واحد که با اشتیاق در راه کسب خیر برای همه اعضای خود، بیش از پیش متحد می‌گردد، حقیقتی است که باید به کودکان آموخته شود و پیش از هر چیزی هم آموخته شود. در میان تاریخ‌هایی که ملتها آفریده‌اند چیزی شگفت‌انگیزتر از تاریخ تمدن نیست و هیچ چیز به اندازه آن روح و اندیشه انسان را اعتلا نمی‌بخشد. کودک به محض اینکه به فهم و درک دنیای پیرامون خود آغاز می‌کند باید کم‌کم از کار تسل‌های پیشین آگاه گردد. این امر به او کمک می‌کند تا بفهمد که آنچه پیش از او انجام یافته به خاطر او انجام یافته است.

* نامه ماکسیم گورکی به سومین کنگره بین‌المللی تعلیم و تربیت در خانه که در سال ۱۹۱۰ در شهر بروکسل برپا شد.

بیایید گذشته شگفت انگیز خود را، رنجهای و پیروزیهای خود را، اشتباهات و شکستهای خود را با صداقت و سادگی برای بچه ها نقل کنیم. با آنان از امیدهای خود، از همه آنچه که مایه درد و رنج یا شادی اجدادمان بوده است، از آنچه امروز نیز مایه درد و رنج ماست و یادل ما را سرشار از جرأت و شهامت می گرداند، حرف بزنیم.

انسان باید کار نسلهای گذشته را محترم بشمارد و بداند که برای تأمین مداومت فرهنگ، مداومت بشری در جستجوی اشکال تازه زندگی، زندگی آزادانه تر و عاقلانه تر، جز این، وسیله ای نیست.

اغلب این جمله به گوشمان می خورد که: «گذشته پر از اشتباه است». این نظر چندان نادرست نیست، لیکن در برابر آن این مثل را هم که ارجش کمتر نیست می توان قرار داد: «تنها کسی اشتباه نمی کند که کاری انجام نمی دهد». اشتباهات بشری به بهای رنجهای و دردهایی توصیف ناپذیر تمام شده است. دردهای انسان خلاق، شایسته احترام است، شایسته احترام ما و کودکان ما که قادر به درک و فهم آنها هستند. پس بیایید کودکان خود را در مصالح و منافع مشترك و عمومی بشریت شرکت بدهیم و بدین گونه آنان را به پاس داشتن و دوست داشتن کار مقدس نسلهای گذشته برانگیزیم.

انسان باید از کودکی عادت بکند که دروغ آگاهانه را با کارهایی که نتایج غلط به بار می آورد اشتباه نکند. چه ما از روی بدگمانی بسیار و پاس یکدیگر نداشتن همیشه انگشت روی چیزهایی می گذاریم که هموعان ما را محکوم می کند و به آنچه ممکن است حقانیت آنان را ثابت بکند توجه چندانی نداریم. باید کودکان خود را از این اشتباه شوم که ما را ضایع و فاسد کرده است دور نگاه داریم.

باید کودکان خود را عادت بدهیم که خود را سرور این جهان و وارث همه چیزهای خوب آن بدانند. باید در دل خود نیز تخم احساس فخر و مباهات نسبت به میراثی که از قرنهای پیش به دستمان رسیده است، بکاریم. باید برای کار اجداد خود که نتایج آن در موزه ها، در گنجینه های دستاوردهای فرهنگی ما در شهرهایی که خود بیش از پیش به موزه شباهت دارند، فراوان است ارزش و

احترام قابل شویم. این فخر و عشق به گذشته با مطالعه تاریخ فرهنگ و شناختن زندگی انسان در روی زمین پدید می آید. آتش این عشق و این افتخار به گذشته را در دل نوجوانان که وارثان همه کارهایی هستند که در سراسر جهان انجام پذیرفته است، برافروزید.

کودکان باید بدانند که هر چه در این دنیاست، از اسباب بازی که به دست دارند تا اندیشه خدا و افسانه های باستان و فکر برادری انسانها، همه و همه به قیمت کوشش و تلاش سخت و پیگیری کسانی ساخته شده است که پیش از آنها می زیسته اند.

آنان باید از گذشته خانواده خود، میهن خود، زمین خود و سراسر کره زمین آگاه گردند. زمین به کودکان، آری، همیشه به کودکان تعلق دارد. ما خسته می شویم و این جهان را ترك می گویم و آنان هستند که باید به جای ما مشعلها را برافروزند، مشعلهایی که در پرتو آنها شعله جاودان زندگی هرگز خاموش نمی شود. من می گویم که تنها کودکان جاویدند.

هرگز از تکرار این حرف، ولو هزار بار، خسته نمی شویم که انسان تنها در صورتی انسان است که از کار قرنهای گذشته، کار تاریخ آگاه باشد. هیچ قدرتی را برای اعتلای روح و دلیری و شهامت بخشیدن و از خستگی و تحجر بیرون آوردن انسان، برتر از شناسایی تاریخ شگفت انگیز بشریت، که محصول قرنهای گذشته است، نمی توان شمرد.

من در اینجا هیچ حرف تازه ای نمی زنم و تنها این را می گویم که به امکان یگانگی انسانها بر پایه احترام شخصیت انسانی، احترام متقابل به کار یکدیگر، به پیروزی خرد در هر چیز واقعاً انسانی، چیزی که به دست ما ساخته می شود و حق داریم به آن افتخار کنیم، ایمان دارم.

می گویند: آینده خود را دوست بدار.

دیر باوران و بدبینان می پرسند: چرا؟

به این پرسش می توان چنین جواب داد: به خاطر کاری که انسان در طول زمان انجام داده است، کاری که دمی متوقف نمی شود، به خاطر جهش مداوم به سوی نیکی که در دل هر يك از ما وجود دارد و روزی فرزندان ما را موجوداتی

خوشبخت و خوب و نیرومند خواهد کرد.

انسان، هر انسانی پایان آغازی است و خود نیز آغازی است برای آینده.
ما انسانیم. آیا عنوانی هست که آن را با عشق و افتخار بیشتری بتوان بر زبان
راند؟!

بیایید راه را برای کودکان، که وارثان کارهای حماسی بشریت اند باز کنیم
و با آموختن و احترام گذاشتن به گذشته، آنان را به سوی آینده برانیم و
بدین گونه يك جریان دایم نیروی خلاق میان نسلها پدید آوریم.

به کودکان بیاموزیم که به کار احترام بگذارند، به دردها و رنجهایی که
انسانها در جریان تاریخ متحمل شده اند، با احساس همدردی بنگرند،
انحرافات آنان را بفهمند و آنان را ببخشایند.

من برای شرکت کنندگان این کنگره شهامت و ایمان به آینده خوشتر آرزو
می کنم. آینده ای که هر يك از ما به اندازه قدرت خویش به آن خدمت می کنیم،
آینده ای که برای کودکان ما زندگی خوش، عشق و خوشبختی به بار خواهد
آورد.

کتابهای مصور و فکر صلح

سخنرانی ژالپمن *
ترجمه توران آشتیانی

از آنجا که تصویر می تواند مطالب بسیاری را به کودک حتی در سن قبل از دبستان بیاموزد، کتابهای مصور حتی آنهایی که فقط دارای تصویر هستند و هیچ جمله و کلمه ای به همراه ندارند بی نهایت حائز اهمیت اند و در بین کتابهای کودکان جای ارزنده به آنها اختصاص دارد. این کتابها با تصاویر دقیق و حساب شده خود می توانند، همچون عاملی آموزنده، مأموریت انتقال فکر صلح را به کودکان سراسر جهان برعهده داشته باشند، همچنانکه بخوبی قادرند حس ستیزه جویی یا دشمنی را در بین کودکان ملتها به وجود بیاورند. معمولاً پوستر، صفحه آگهی یا تابلوی نقاشی برای کودک مانند کتابی مصور، آموزنده است، بهتر بگوییم دنیا خود کتابی است تمام نشدنی و مملو از عوامل آموزنده. به این ترتیب ممکن است عده ای ارزش و اثر کتابهای مصور را تا حدود نقاشیها و آگهیهای تبلیغاتی و تابلوهای خیابانها پایین بیاورند. ولی باید دانست که بین آنچه کودک بتصادف با آن مواجه می شود و آنچه که با نیت آموزشی و هدف خدمت به کودک به وی عرضه می گردد فرق بسیار است. به دنبال چنین اعتقادی است که باید کوشید تا کتابهای مصور پدیدآورنده عواطف انسانی و تفاهم جهانی و وسیله ای برای ایجاد فکر صلح در کودکان

* خانم ژالپمن مؤسس کتابخانه بین المللی کودکان در سوئیس و دفتر بین المللی کتاب برای کودکان و نوجوانان و بنیان گذار روز بین المللی کتاب کودک است.

جهان باشند.

این را می‌دانیم که کتابهای کودکان و بخصوص کتابهای مصور نمی‌توانند و نباید وظیفه کتب درسی را داشته باشند و کار آنها آموزش مستقیم نیست. از جمله در همین مورد فکر صلح، برای کودک کلمه «صلح» یا جمله‌ای درباره آن مفهوم ندارد و قابل درک نیست. حتی اگر صلح را به صورت فرشته بالدار مجسم کنیم نمی‌تواند اثر مطلوبی را که می‌خواهیم در کودک بگذارد و در او روح صلح‌طلبی را به وجود آورد. بخصوص اگر در جای دیگری منظره جنگجویان و سپاهیان را با کلاهخود و نیزه و تفنگ یا در حال رژه دیده باشد به آنها بیشتر مایل می‌شود و از دیدن حالت تحرکی که در جنگجویان هست بیشتر به شوق می‌آید و در نتیجه کلمه صلح یا فرشته بالدار زیاد به دل او نمی‌نشیند. اما در مقابل، کتابهای مصور بنا بر خصوصیت ذاتی که در آنها وجود دارد می‌توانند من غیرمستقیم حاوی مفهوم صلح و امنیت باشند. مثلاً وقتی کودکی کتاب مصوری را در دست می‌گیرد و در تصاویر آن غرق می‌شود یا هنگامی که مادری کودکش را روی زانو می‌نشاند و کتاب مصوری را برایش ورق می‌زند خود بخود امنیت و آرامش به وجود آمده است. از این حالت عمومی کتابهای مصور که بگذریم، تصاویر گرم و شیرین یا تصاویری همراه با جمله‌های متناسب، یا بسیاری از اشعار و سرودهای کودکانی که با تصویرهای مورد علاقه کودکان قرین هستند بخوبی می‌توانند وسیله ایجاد تفاهم و اشاعه فکر صلح در بین کودکان جهان شوند.

در اینجا لازم است به معایب بعضی از کتابهای مصور نیز اشاره شود. از جمله صورتهای زشت قهرمانها، سری که با تنه تناسب ندارد، اشکال وحشت‌انگیز و حتی بعضی اشعار کودکان که با تصاویر ناراحت کننده همراه اند اصولاً نمی‌توانند در کودک فکر زیبایی به وجود بیاورند مانند این شعر*.

* این مثالها از ادبیات خارجی است ولی متأسفانه در کتابهای مصور ایرانی هم از این قبیل مطالب زیاد است. مثل کتاب *اتل مثل توتوله* (نقاشی تجارتچی - انتشارات نیل).

«سه موش کور
 بین چطور می‌دوند
 به دنبال زن دهقان
 که دشمن را با کارد تیز بریده می‌دوند
 آیا هرگز مثل این سه موش کور موشی دیده‌اید؟»
 یا: «این يك شمع است که رختخواب ترا روشن می‌کند
 این يك ساطور است که سرت را از تن جدا می‌کند»
 یا: «خدا حافظ بچه قنداقی
 بابا رفته شکار
 رفته که يك پوست خرگوش بیاورد
 که بچه قنداقی را در آن بپیچد»
 از جمله کتابهایی که می‌توانند ایجاد کننده فکر صلح در کودکان باشند
 می‌توان از اینها نام برد:

- ۱- کتاب مونرولیف به نام فردیناند، گاورنر. این کتاب شاهکار جالب و عمیقی است و ثابت می‌کند که شخص می‌تواند دنیا را با فکر صلح فتح کند.
- ۲- کتاب شیر خوشحال^۱ که متنش از لوئیز فاسیو^۲ است و هدیه جالبی به کودکان جهان می‌باشد، از این جهت که زندگی صلح آمیزی را آنچنان در برابر کودک مجسم می‌کند، که آرزومند رسیدن به آن می‌شود.
- ۳- کتاب شاه بابر. در این کتاب شاه بابر شهر آسمانش را می‌سازد. جایی که هرکسی در يك خانه كوچك متعلق به خودش زندگی می‌کند، جایی که شهر کار درست در برابر شهر جشنها قرار دارد. بزرگترین جامعه شناسان نیز می‌توانند از این کتاب طرفی ببرند زیرا فکر دنیای واقعاً خوش و آرام با نقاشی زیبایی مجسم شده است. غم، خشم، حماقت، ناامیدی و مرض همه با شادی، خوشحالی، عقل، امید، سلامت و امثال آنها رانده می‌شوند.

1) Happy Lion

2) Fati0, Louise

۴- کتاب *انجمن حیوانات*^۱ . این کتاب را اریک کستنر^۲ به سبک بسیار جالبی نوشته و والتر ترایر یکی از بهترین مصوران عهد وی تصاویر را به نحو شگفت انگیزی خلق کرده است. این کتاب با جمعیت حیوانات خوشحالش و تصاویر زیبا و نوشته روانش نه تنها برای کودکان دوست داشتنی است بلکه هرکسی را، از ۵ ساله گرفته تا ۸۰ ساله، به خود جلب و سرگرم می کند.

۵- از کتاب دیگری می توان نام برد که فقط برای کودکان نیست بلکه برای همه کسانی است که کتابهای بچه ها و خود بچه ها را دوست دارند. این کتابی است به نام *دنیا در کتابهای مصور* که بتینا هورسیمن تهیه کرده است. روش عقلانی، طرز تفکر انسانی، نحوه انتخاب و عرضه مطالب همه جوابگوی تمام انتظارات خواننده از یک چنین کتابی هستند.

به طور کلی کتابهای مصور رسالت دارند که از مرزها بگذرند و در بین ملتها از طریق کودکان اتحاد و دوستی به وجود آورند.

وظیفه سازمانهای بین المللی است که با فرستادن این قبیل کتابها به ممالك مختلف به مبادله آنها و مفاهیم آنها بین ملتها کمک کنند. زیرا در این کتابها دیگر مشکل اختلاف زبانها زیاد مطرح نیست، بخصوص که کتابهای مصور برای چاپهای مشترك بینهایت مناسب است به این ترتیب که در یک کشور کتاب مصوری را چاپ می کنند و به سایر کشورها می فرستند تا هر یک چاپ متن آن را به زبان خود انجام دهند. این کار هم آسان و هم ارزان است و هم اینکه هدف مشترك ملتها را در ایجاد حسن تفاهم بهتر در برمی گیرد.

1) The Animals' Conference

2) Kästner, Erich

وضع کتابهای کودکان چگونه است؟

نوشته جان رو تاونزند

ترجمه مهدخت دولت آبادی

ضرب المثلی است که می گوید: «همه حرفها درست ولی کو مرد میدان؟» سعی من در این مقاله براین است که شرایط میدان را بازگو کنم و جالب است که بدانم چه کسی یا چه کسانی با من همعقیده اند و احیاناً ممکن است مرد میدان بشوند. میدان، ادبیات کودکان و نیاز شدیدی است که در این مملکت* برای مطالعه در ادبیات کودکان حس می شود.

هرگز در عمرم اعتقادی به درست کردن مجمع یا مرکزی فقط به خاطر درست کردن مجمع و مرکز نداشته ام. مجامع و مراکز به آسانی روی کاغذ تشکیل می شوند و عملاً هم شاید به وجود آیند و برعنوان و مقام چند نفری نیز بیفزایند، ولی من براین نظرم که ابتدا باید کمبود مجمع یا مرکزی حس بشود و لزوم آن کاملاً روشن گردد و سپس در باره ایجاد آن اقدام شود.

در این ده پانزده سال اخیر وضع کتابهای کودکان کاملاً تغییر یافته و واقعاً پیشرفت کیفی آنها نسبت به قبل نظرگیر است. هرگز این همه انسانهای با استعداد به کار ادبیات کودکان رو نکرده بودند و هرگز فهرست ناشران معتبر اینچنین پر و پیمان نبوده است. این روزها بسیاری از داستانهای مخصوص کودکان را بحوبی می توان با همان ملاکهای داستانهای بزرگسالان سنجید و واقعاً هم باید همین طور باشد. چه تنها فرق بین خردسال و بزرگسال در مقدار

* منظور کشور انگلستان است.

و نوع تجربه آنهاست، و این تفاوت نمی تواند دلیل قانع کننده ای باشد برای اینکه کتابهای کودکان با کیفیت بدتری به دست خوانندگان برسد. از طرف دیگر از نظر هنری نیز کتابهای کودکان پیشرفت زیادی کرده اند ولی متأسفانه این پیشرفتها همگام با بالا رفتن مقام و منزلت ادبیات کودکان نبوده است. بدین معنی که جز برای عده معدودی هنوز کار کودکان کاری سهل و ساده و بچه گانه است. هنوز موضوع آن جزء رنوس مطالب تعلیم و تربیت قرار نگرفته است. اگر احیاناً تغییری در توجه به این موضوع روی داده باشد بسیار ضعیف و کند بوده است.

بجاست که گفته شود که کتابهای خوب کودکان باید در درسهای ادبیات مورد مطالعه قرار گیرند و بدون شك محل واقعی این گونه مطالعات باید رشته زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاهها باشد. البته در طول زمان کتابهایی چون کتابهای آلیس و باد در بیدستان^۱ به حد کافی شناخته شده اند و در باره آنها نقد و بحث ادبی دانشگاهی صورت می گیرد؛ ولی تعداد این گونه کتابها بسیار کم است و دیگر موقع آن رسیده است که به آنچه اکنون در زمینه ادبیات کودکان روی می دهد توجه شود.

آنچه گفته شد تنها دلیل برای به وجود آمدن مرکز مطالعاتی نیست. در کار ادبیات کودکان باید توجه داشته باشیم که بیش از حد از دنیای کودکان فاصله نگیریم. نکته بسیار مهم دیگر این است که هر چند کتابهای خوبی برای کودکان تهیه شده است ولی این کتابها هرگز درست معرفی نشده اند و به دست کودکانی که باید نرسیده اند، و این بیشتر به علت بیخبری والدین و آموزگاران از وجود چنین کتابهایی است. چه بسیارند کودکانی که واقعاً می توانسته اند از مطالعه لذت ببرند و از آن بی بهره مانده اند. تربیت آنها از این لحاظ سخت ناقص بوده است.

چندی پیش نویسنده ای در روزنامه گاردین^۲ نکاتی در باره اوراق

1) *Alice's Adventures in Wonderland*

2) *Guardian*

امتحانات نهایی ادبیات انگلیسی نوشته بود و به کمبود علاقه شاگردان فارغ التحصیل متوسطه نسبت به کتابهایی که خوانده بودند اشاره کرده بود. او مدعی بود که از بررسی اوراق دانش آموزان دریافته است که فقط در حدود دو درصد از آنها از کتاب خواندن واقعاً لذت می برند. با اینکه این عدد و تقریب شاید کمی غیر عادلانه باشد ولی صحت نتیجه گیری کلی آن قابل انکار نیست. مسئله مهم توجه به این نکته است که عادت به مطالعه را باید قبل از رسیدن به مراحل دانشگاهی در اطفال و جوانان به وجود آورد تا واقعاً مطالعه را کاری لذتبخش تلقی کنند. محققاً این شوق تنها با مطالعه کتابهای درسی یا کمک درسی هرگز به وجود نمی آید. این علاقه باید بر اثر مطالعه کتابهای مخصوص کودکان و جوانان پدید آید و پرورش یابد. هرگاه مادران و معلمان همان قدر که به لباس و خوراک و واریسی مشق و تکالیف مدرسه کودکان و جوانان توجه می کنند، به کتابخوانی آنان نیز می رسیدند می توانستیم امیدوار باشیم که در آینده نسل با سوادی خواهیم داشت.

در آمریکا توجه به ادبیات کودکان و گذاشتن کلاسهای مخصوص ادبیات کودکان در برنامه تربیت معلم کار شکل گرفته ای شده است. من به این امیدم که تقلید از این عمل به این طرف اقیانوس نیز سرایت کند. ولی سرایت این قبیل کارها معمولاً ۱۰ تا ۱۵ سال طول می کشد. شاید در این مدت مرکز مطالعاتی بتواند دوره های کوتاه مدتی برای اطلاع بیشتر والدین و معلمان در باره ادبیات کودکان ترتیب دهد تا این نقص تا حدی جبران شود. سرانجام شاید این مرکز بتواند به عنوان يك راهنما ادای وظیفه کند. چه با توجه به سیر تحول این امر در امریکا اغلب مشاهده شده است که از کتابهای کودکان بیشتر به عنوان وسیله ای آموزشی استفاده می شود و در این صورت است که جلب توجه معلمان به ادبیات کودکان از لحاظ هنری و ادبی کاملاً ضروری خواهد بود.

عجالتاً در مملکت ما مکاتب زبان و ادبیات انگلیسی و مراکز تعلیم و تربیت سدی غیر قابل عبور ساخته اند. به همین دلیل است که بسیاری از کسانی که علاقه و اعتماد بیشتری به تحرك دارند خود راههای مستقل پیش

گرفته اند. البته جای شبهه نیست که پیمودن این راههای جداگانه سبب از هم پاشیدگی و دوباره کاری نیز می شود. بخصوص که اغلب این کارها با کمی بودجه هم روبروست. در اینجا بار دیگر وجود مرکزی برای هماهنگ کردن این گونه فعالیتها و راهنمایی و کمک به آنها لازم به نظر می رسد.

اکنون هیچ خیال ندارم الگوی تمام عیاری از چنین مرکزی بدهم ولی در اینجا برای نمونه چند کار ساده و لازم را پیشنهاد می کنم.

مثلاً انتشار نشریه ای مرتب که شامل بخش معرفی و انتقاد کتاب نیز باشد بسیار مفید خواهد بود. نشر این مجله نباید گاهگاهی باشد بلکه باید مرتب و منظم باشد. مرکز می تواند به کارهای تحقیقی نیز بپردازد و مطالبی نیز در آن باره منتشر کند. برای این کارها فقط به یکی دو کارمند تمام وقت احتیاج است. بسیار بجا خواهد بود که این کارمندان علاوه بر انجام دادن کارهای خود مرکز، به کسانی که مستقلاً به کار ادبیات کودکان پرداخته اند کمک کنند و با مراکز مشابه بین المللی نیز در تماس باشند. در ضمن دلیل ندارد که مرکز خود سازمان دهنده سمینارها یا دوره های کوتاه مدتی برای معلمان و علاقه مندان دیگر نباشد. اگر اداره کنندگان این سمینارها و کلاسها افراد صلاحیتدار و متخصصی باشند شکی نیست که مسئولان تعلیم و تربیت خرج تعلیم معلمان را خواهند پرداخت.

به نظر من چنین مرکزی نباید همه وقت خود را صرف جمع آوری کتابهای منتشر شده کودکان بکند. البته بعضی از کتابهای اصلی ابزار کار هستند و وجود آنها ضروری است ولی تصور می کنم هر چه بیش از این گرد آید مرکز را بیشتر شبیه کتابخانه کودکان می کند تا محل راهنمایی برای تهیه مطالب خواندنی. با اینهمه تهیه فهرستی از کتابهای کودکان برای سنین مختلف و همچنین معرفی کتابهای خوب ممالک دیگر کاری است ضروری و اصلی.

بهترین محل برای چنین مرکزی يك شهر دانشگاهی است که در صورت لزوم در آن دسترسی به سالن و کلاس برای دوره های تابستانی نیز باشد. شك نیست که مهمترین مشکل برای ایجاد چنین مرکزی مشکل مادی خواهد بود. ما تا چند سال احتیاج به بودجه ای کم ولی مطمئن خواهیم داشت. در میان

مؤسسان از آن قبیل افرادی که در گرفتن کمکهای مالی تخصص دارند باید وجود داشته باشند. بدون گفتگو وجود يك «آقا عموی» پولدار و دست و دل باز همان طور که در داستانها هم می آید بسیاری از مشکلات را خواهد گشود.*

* بنابر گزارش روزنامه تایمز ادبی (دسامبر ۱۹۶۸) در انگلستان برای تحقیق در باره ادبیات کودکان مرکزی به وجود آمده است.

در کشور ما کار این مرکز را «شورای کتاب کودک» سعی کرده است تا حدودی انجام دهد.

كمك تلویزیون به کتابخوانی کودکان

نوشته نانسی لاریک

ترجمه نوشین محقق (انصاری)

تا سال ۱۹۵۵ میلادی در آمریکادییو کراکت قهرمان فراموش شده‌ای بود. با شروع برنامه فیلمهای تلویزیونی والت دیسنی (دیسنی لند) این قهرمان فراموش شده غرب وحشی آمریکا زنده شد و در ظرف چند روز همه کتابهایی را که در باره او نوشته شده بود از کتابخانه‌ها به امانت گرفتند و از کتابفروشیها خریداری کردند. کار به جایی رسید که فهرست پیش خرید برای خریداران این کتابها تنظیم شد و کودکانی که زود متوجه این قهرمان شده بودند هر چه در باره آن می‌یافتند مطالعه می‌کردند. باید گفت که در این برنامه‌های تلویزیونی اشاره‌ای به کتاب و مطالعه نشده بود و حتی معلمان و کتابداران از شروع این برنامه بی‌اطلاع بودند. کودکان خود به این کتابها روی آوردند بدون اینکه کسی در این باره با ایشان صحبت کرده باشد. کتابداران اظهار می‌کنند که هر روز کودکان با سؤالاتی از این قبیل در باره برنامه‌های تلویزیون به آنها رجوع می‌کنند: «آیا کتابی در باره نهنگ دارید که من بخوانم؟» دیشب تلویزیون در این باره برنامه داشت و من می‌خواهم اطلاعات بیشتری به دست بیاورم.» یا «آیا کتابی در باره پرستاران دارید؟ من دیشب در تلویزیون پرستاری را در یک بیمارستان دیدم که ...»

* این مقاله فصلی است از کتاب معروف راهنمای والدین در کتابخوانی کودکان که مخصوص اولیا و معلمان نوشته شده است.

کودکان می‌دانند که تلویزیون می‌تواند آنها را به‌طور طبیعی به طرف کتاب و مطالعه سوق دهد.

کشش فوق‌العاده تلویزیون

کودکانی که در بسیاری موارد بی‌توجه و سر بهوا هستند کم‌تر بیش می‌آید که برنامه تلویزیونی محبوب خود را فراموش کنند. اینان بدون هیچ‌گونه یادآوری دست از بازی در کوچه و خیابان برمی‌دارند و برای تماشای فیلم قهرمان جنگل یا کاپیتان اسکارلت به سوی خانه می‌شتابند. تصویر تلویزیون ممکن است لرزان و تار باشد ولی بینندگان جوان شکایتی ندارند. آنان حتی فیلمهای تبلیغاتی را نیز با دقت تماشا می‌کنند. بسیاری از کودکان کمتر از شش سال آهنگهای تبلیغاتی را به خاطر می‌سپارند و می‌خوانند و قبل از اینکه با کلماتی مانند آب، بابا، دوست، آشنا شوند، اسامی انواع خوردنی یا وسایل نظافت را به وسیله همین برنامه‌ها فرا می‌گیرند. يك کودک معمولی می‌تواند حداقل از ۴۰ تا ۵۰ ماده مختلف را که در تلویزیون برای آن تبلیغ می‌شود نام ببرد. اگر کمی بزرگتر باشد اکثراً می‌تواند بدون اشتباه این اسامی را بنویسد.

اگر ساعتی را که کودکان به تماشای تلویزیون می‌پردازند دقیقاً حساب کنیم تعجب خواهیم کرد.

۲۵ تا ۲۶ ساعت	۳	کمتر از ۶ سال	
۲۳ ساعت	۲	۶ تا ۱۰ سال	۴
۲۱ ساعت	۱	۱۰ تا ۱۲ سال	
۱۶ ساعت	۴	۱۲ تا ۱۴ سال	

کودکان بزرگتر از ۶ سال معمولاً در حدود ۲۵ ساعت در هفته مدرسه دارند و بنابراین بعضی از ایشان همان قدر وقت صرف تلویزیون می‌کنند که در مدرسه هستند.*

* بدیهی است که این آمار مربوط به کودکان آمریکایی است.

انتخاب کودکان چیست؟

کودکان برنامه‌های فراوان و تبلیغات متعددی را در تلویزیون می‌بینند. بعضی از این برنامه‌ها مخصوص کودکان است مثل خیمه شب بازی، برنامه دلقکها، داستانهای حیوانات، کارتون قصه، ساز و آواز و مسابقات مختلف. برنامه‌های دیگری مثل جزیره گیلیگان برای همه افراد خانواده است و همه از آن لذت می‌برند. بسیاری از کودکان برنامه‌های بزرگسالان را به برنامه‌های خودشان ترجیح می‌دهند، یا لااقل دوست دارند در سطح بزرگسالان قرار گیرند. دختر کوچکی می‌گفت «من این برنامه را دوست دارم چون پدرم و مادرم آن را دوست دارند و همسایه ما نیز آن را دوست دارد» از طرف دیگر شاید برنامه‌های بزرگسالان به نظر ایشان جالبتر و هیجان‌انگیزتر است.

آنچه تحقیق درباره آن مشکل است این است که چرا روزی يك برنامه در اوج محبوبیت قرار دارد و پس از چند سالی فراموش می‌شود. ولی يك نکته روشن است و آن این است که اکثراً بزرگسالان و کودکان از يك برنامه به عنوان محبوبترین برنامه خود یاد می‌کنند. مثلاً محبوبترین برنامه در آمریکا در سال ۱۹۵۷ دیسنی‌لند محسوب می‌شد که در حدود ۴ میلیون کودک دوازده ساله و کمتر آن را تماشا می‌کردند و درعین حال بیش از ۵ میلیون بزرگسال نیز از آن استقبال می‌نمودند.

کودکان به فیلمهایی که قهرمانان آنها حیوانات هستند علاقه زیاد نشان می‌دهند. همچنین فیلمهای کاوبوی، سرخ پوستان، و قهرمانان گذشته مانند رابین هود مورد توجه سنین مختلف دختران و پسران قرار دارد.

برنامه‌های علمی طرفداران زیادی دارد. اکثراً این برنامه‌ها با همکاری مؤسسات علمی یا موزه‌های علوم و تاریخ طبیعی تنظیم می‌شود. پس از تماشای يك برنامه عمل جراحی، کودکی ده ساله تعریف کامل و دقیقی از آن نوشت. او هرچه دیده بود ضبط کرده بود حتی نام ابزار جراحی را. گزارشهای هواشناسی با نقشه‌های کامل که نشان دهنده طوفانها و تندبادها باشد نیز به نظر کودکان بسیار جالب می‌آید.

بهترین استفاده از تلویزیون

در تلویزیون برنامه‌های جالب و مفید بسیاری نشان داده می‌شود و در عین حال برنامه‌های بی ارزش ترسناک و پرهیاهو هم زیاد است. مسئله این است که چطور می‌توان کودکان را کمک کرد تا برنامه‌های خوب را انتخاب کنند و ضمناً ساعتی را که صرف تماشای تلویزیون می‌کنند محدود کرد تا وقت برای کارهای دیگر باقی بماند. در اکثر خانواده‌ها مقررات خوب و صحیحی برای استفاده از تلویزیون موجود است. اگر خود کودکان در وضع این مقررات دخالت داشته باشند اجرای آنها سهلتر خواهد بود.

اولین قدم اساسی این است که ساعت معین برای غذا خوردن و خواب کودکان و همچنین برای انجام دادن تکالیف و سایر مسئولیتها تعیین گردد. این کار خود زمان تماشای تلویزیون را محدود می‌سازد. در عین حال باید برنامه خانوادگی آنقدر قابل تغییر باشد تا در بعضی موارد کودکان بتوانند برنامه‌های خاصی را تماشا کنند.

بسیاری از پدران و مادران برنامه‌های هفتگی تلویزیون را مورد مطالعه قرار می‌دهند و جالبترین برنامه‌ها را نشان می‌کنند. خود کودکان نیز اکثراً خواسته‌ها و نظرهایی دارند که مورد قبول واقع می‌شود و به این ترتیب برنامه تلویزیونی کودکان در خانواده‌ها تنظیم می‌گردد.

باید سعی کرد که در انتخاب برنامه‌ها توازن حفظ شود. نباید سعی کرد که وقت تلویزیون تماشا کردن کودکان به برنامه‌های «مفید» موقوف گردد. کودکان می‌دانند که تلویزیون برنامه‌های مهیج و اسرارآمیز دارد ولی همین کودکان تجربیات دیگری را هم دوست دارند مثلاً برنامه‌های موسیقی یا تاریخ می‌تواند برای آنها جالب باشد. پدران و مادران می‌توانند به وسیله تماشای بعضی برنامه‌ها با کودکان و بحث درباره آنها کودکان را به این گونه مطالب علاقه‌مند سازند.

تنها طرد کردن و مسخره کردن يك برنامه بد کافی نیست بلکه چند سؤال درباره يك برنامه می‌تواند كودك را در تشخیص بد و خوب آنچه دیده کمک کند. میلیونها ساعت از وقت کودکان در برابر تلویزیون می‌گذرد بخاطر اینکه

کار دیگری ندارند که انجام دهند. در اوقاتی که مادری برای بچه‌ها کتاب می‌خواند یا پدری در درست کردن اسباب بازی به آنها کمک می‌کند، یا وقتی همه خانواده به گردش و پیاده روی می‌روند، آنوقت تلویزیون خاموش می‌ماند. کودکان احتیاج دارند که چیز بسازند و خالق باشند. آنها به بازی در هوای آزاد احتیاج دارند. آنها دوست دارند که آواز بخوانند و برقصند و نقاشی کنند. ولی به علت وجود برنامه‌های سرگرم کننده تلویزیون اکثراً کودکان در حاشیه قرار می‌گیرند و فقط تماشاچی هستند. البته بعضی اوقات تماشاگر عملیات دیگران بودن نیز بسیار مفید است.

از طرف دیگر تلویزیون معرف افکار نو و ایجادکننده تمایلات و خواسته‌های جدید در کودکان است. ولی کودک درعین حال که تماشاگر تلویزیون است باید خود نیز انجام دهنده و مبتکر کارهای بسیار باشد.

پلی میان تلویزیون و مطالعه

وقتی که با کودک ۸ یا ۹ ساله‌ای مشغول تماشای برنامه‌ای هستید او درباره چیزهایی که نمی‌داند سؤالاتی خواهد کرد. این بهترین موقعیت است برای اینکه بگویید: «برویم برای جواب به این سؤال به فلان کتاب رجوع کنیم». من خانواده‌هایی را می‌شناسم که مجموعه دائرةالمعارف و فرهنگهایشان را نزدیک تلویزیون قرار داده‌اند. کودکان آنها خیلی زود متوجه شده‌اند که کتاب حاوی اطلاعات زیادی است و به همان اندازه تلویزیون هم جالب است و حتی مطالب آن بسیار عمیقتر و وسیعتر است.

بسیاری از برنامه‌های داستانی تلویزیون از روی کتابهای خاص تهیه و تنظیم شده است و کودکان به خواندن این کتابها علاقه دارند، چه قبل از دیدن برنامه و چه بعد از دیدن آن. کودکان بزرگتر معمولاً می‌خواهند بدانند که داستان تا چه حدودی روی صحنه تغییر یافته است. پس از آن بحث خواهند کرد که آیا برنامه تلویزیونی به خوبی کتاب بوده است یا نه.

برنامه‌های دیگر نیز می‌توانند پلهای مطمئنی به سوی مطالعه باشند. گزارشهای هواشناسی نمونه خوبی است. هر کودکی درباره هوا کنجکاوی

دارد و کتابهایی موجود است که بتواند پاسخگوی این کنجکاوی باشد، مثل از هوشناس پیرس و ابر و باران و برف و از این قبیل ... برنامه‌های علمی مخصوصاً دربارهٔ فضا و ستاره‌شناسی مقدمهٔ خوبی است برای مطالعهٔ کتابهایی مانند قمرهای مصنوعی، دنیای ستارگان، نزدیکترین همسایهٔ زمین و سفری به کرهٔ ماه و از این قبیل ... روش خوبی که می‌توان به کار بست این است که بعد از نمایش برنامه، پدران و مادران و مربیان کتابهایی در آن زمینه تهیه کنند و یکی دو فصل آن را برای کودکان بخوانند، اکثراً خود کودکان مطالعهٔ کتاب را دنبال خواهند کرد.

پس از اجرای برنامه‌هایی که به صورت مسابقات هوش، معما یا اطلاعات عمومی است و کودکان در آنها با اسامی مخترعان، دانشمندان، سیاستمداران، و هنرپیشه‌ها یا تاریخ و جغرافیای ممالک مختلف آشنا می‌شوند، می‌توان به دنبال کتابهای شرح حال و تاریخ و جغرافیا رفت و آشنایی و شوقی را که در کودک ایجاد شده است دنبال کرد.

کتابداران مدارس یا کتابخانه‌های عمومی می‌توانند پدران و مادران را در انتخاب کتابهای جالب و مورد نظر راهنمایی کنند. همچنین فهرستهای چاپ شده می‌تواند کمک مؤثری در این راه باشد. امکانات در زمینهٔ علاقه‌مند کردن کودکان به مطالعه بیحد است. مهم این است که ، با کمال سرعت، مادام که کودک کنجکاو است، کتاب برای او فراهم شود.

چند کلمه‌ای درباره کاری که انجام می‌دهم*

نوشته کی وب

ترجمه مهدخت دولت‌آبادی

هرگاه در مجمعی صحبت از مطالب خواندنی کودکان است، به من که می‌رسد می‌پرسند تو در انتخاب کتاب چه شیوه‌ای داری؟ من هر بار می‌کوشم تا معجونی فکری را که محصول احساس، معلومات، مقتضیات اقتصادی زمان و ارمانهای من است بیان کنم، زیرا مجموع اینهاست که پایه قضاوت من و سبب رجحان دادن کتابی بر کتاب دیگر می‌شود.

دوست آگاهی که در این باره با او گفتگو کردم نظر داشت که این نوع تشخیص درواقع کار یک ماشین الکترونیکی است. از یک طرف نویسندگان و ناشران محصولانشان را عرضه می‌کنند و از طرف دیگر کودکان، والدین و مربیان و کتابفروشان از نیازمندیهای خود ما را مطلع می‌گردانند. در اینجا شخص با مطالعه و محاسبه و ارزشیابی به نتیجه‌ای می‌رسد که همان عرضه کردن کتاب به صورت جیبی (مجموعه پافین) برای کودکان است.

این حرف برای مقایسه چندان بد نیست ولی چندان هم درست و جاافتاده به نظر نمی‌رسد چون اگر چنین می‌بود فهرست انتخابی همه ناشران یکسان

* مؤسسه انتشارات پنگون تقریباً در ۲۶ سال قبل اقدام به تهیه کتاب جیبی مخصوص کودکان کرد و از آن پس چندین مؤسسه انتشاراتی دیگر نیز تهیه کتاب با جلد نازک برای کودکان را برنامه کار خود قرار دادند. بدین ترتیب کتاب بیشتر از پیش و با قیمت ارزانتر همیشه در دسترس خانواده‌ها قرار می‌گیرد و امید است بدین وسیله نفوذ کتاب در خانواده‌ها فزونی یابد.

خانم کی وب سردبیر کتابهای کودکان در این مؤسسه است.

می‌شد. گرچه از جهت نویسندگان و اغلب ناشران عیبی هم نداشت (بجز عده محدودی از ناشران که حاضر نیستند کتابهای جلد زرکوب خود را به صورت جیبی عرضه کنند و عده‌ای که خودسری مخصوص دارند)، ولی اشکال کار در این است که معمولاً کودکان تا چیزی را نداشته باشند نمی‌دانند که آن را می‌خواهند و اغلب والدین و مربیان نیز همین وضع را دارند.

بنابراین هرگاه من و همکاران دیگر هم فقط به چاپ و انتشار آن مطالبی دست بزنیم که آنها می‌خواهند دیگر در کار ادبیات کودکان پیشرفتی حاصل نخواهد شد. کودکان این زمان فقط همان آثاری را که برای والدینشان جالب بوده است می‌خوانند. در کار نشر، مثل هر کار آزاد دیگر، بر تهیه کننده است که به فکر ایجاد بازار برای محصول خود باشد. فقط در زمینه ادبیات، بخصوص ادبیات کودکان، این نکته حائز اهمیت است که این بازار تابع مد و احتیاجات و تقاضاهای آنی نیست بلکه بیشتر فروش تدریجی دارد.

فرض کنید نویسنده مبرزی، کتابی برای کودکان با مطالبی جالب و ارزنده به بازار عرضه کند و منتقدان نیز از اظهار نظر موافق درباره آن فروگذار نکنند. باز هرگاه کتاب در شرایط مناسبی به وسیله کتابداران و معلمان به دست کودکان نرسد، بی‌آنکه اثری برجای گذارد فراموش می‌شود. حتی اگر خود کتاب به دست کودکان برسد ولی مؤلف کار خود را با کتابهای دیگر دنبال نکند، خوانندگانش بار دیگر به سوی نویسندگانی که می‌شناخته‌اند برمی‌گردند.

گاهی فکر می‌کنم که اگر ۱۰۰،۰۰۰ لیره انگلیسی داشتم سیاستم چنین می‌شد که به چند نویسنده ماهر کمک می‌کردم تا اقلاً هر يك از آنان چهار کتاب خوب تهیه کند و فقط آنگاه به چاپ اولین کتاب وی اقدام می‌کردم. چه هرگاه نویسنده‌ای موفق گردید که از طریق نوشته‌هایش قوه تصور طفلی را تسخیر کند می‌تواند توجه کودک را حفظ کند. (بنابر نقشه من زندگی نویسنده از طریق فروش آن چهار کتاب تأمین خواهد شد و در نتیجه به آسانی می‌تواند به کار نوشتن ادامه دهد).

ولی برگردیم به واقعیت. همین جاست که نقش کتابهای جیبی روشن

می‌شود. چه ناشر کتابهای جیبی می‌تواند پس از آنکه آثاری از نویسنده‌ای چاپ شد دست به نشر نوع جیبی آن بزند. ولی این خطر نیز هست که با نشر آثار نویسنده‌ای به صورت جیبی آن نویسنده برای امرار معاش در بهبود کار خلاقه خویش نکوشد و فقط به زیور و کردن کارهای قبلی خویش بپردازد؛ مگر اینکه اقبال یارش باشد و درآمد و کاری بجز از راه نویسندگی داشته باشد.

اغلب به این می‌اندیشم که هرگاه تنها راه درآمد سی.اس. لوئیس از طریق کارهای ادبی بود آیا می‌توانست کار را به این حد از کمال برساند؟ بجز آن گارنر، که از وجود همکاری بمانند بهره‌مند است، چه کسانی را از نویسندگان طراز اول ادبیات کودکان می‌شناسید که تنها از راه کار ادبی امرار معاش کنند؟ به خاطر می‌آورم که کتاب شیر و جادوگر و گنجینه لباس سی.اس. لوئیس را پس از خواندن نقدهای مفصلی در هفده سال پیش خریدم و خواندم. ولی این نویسنده پس از انتشار هفت کتاب دیگر بود که سرانجام به مقام نویسنده پرفروشترین کتابها رسید. تنها نویسنده موفق دیگری که من از این زمره می‌شناسم مایکل باند است که خالق شخصیت بسیار جالب و پرکششی است.

این تقصیر از کیست؟ با عرض معذرت، از شماست. کودکان کمرو هستند و بجاست که از آنها بخواهیم جستجو کنند و کاری تازه و متنوع انجام دهند. همین چندی پیش بود که یکی دو هفته به فروش کتابهای جیبی در کتابخانه‌ای پرداختم. مدام صدای شادی پدریامادری را می‌شنیدم که چشمش به کتابی از نویسنده‌ای آشنا می‌افتاد و می‌خواست که طفل نیز آن را انتخاب کند. همیشه حرف این طور دنبال می‌شد که ببین این کتاب همان است که فیلمش را می‌دادند یا سری تلویزیونی بود یا مدرسه حرفش را می‌زدند. تنها یکبار شنیدم که پدری به طفلش می‌گفت: بگذار کتابی انتخاب کنیم که درباره

1) Garner, Alan

2) Lion, the Witch & the Wardrobe

3) Lewis, C. S. 4) Bond, Michael



آن چیزی نشنیده‌ایم.

شاید در جواب این حرف بگویید این وظیفه کتابفروش است. هرگاه کتابفروش فرصت کند و راه درست جلب اعتماد کودک را بداند، واقعاً می‌تواند در این راه مؤثر و موفق شود.

در بیست و شش سال قبل که النورگراهام^۱ و آلن لین^۲ اقدام به نشر کتاب جیبی برای کودکان کردند، هدفی کاملاً مشخص داشتند: آنها می‌خواستند که فقط کتابهای بسیار خوب به قیمت ارزان چاپ شود و به دست همه برسد. این سیاست هرگز تغییر نکرد و شش سال قبل هنگامی که مسئولیت این کار به من سپرده شد، احساس کردم که وظیفه مهم و مقدسی را به من واگذار کرده‌اند. زیرا به عقیده من وقتی می‌گویم این کتاب جیبی است مثل این است که در يك مغازه شیرینی فروشی به اولیا بگویم در اینجا همه چیز با کره و تخم مرغ سالم درست شده و خطری برای بچه‌ها ندارد. واقعاً مطلب بمراتب بیش از آن است که در این مختصر بگنجد ولی می‌خواهم بگویم که برای بچه‌ها باید در هر رشته و سن بهترین کتابها را انتخاب کرد زیرا آنها به کتابهای خوب و متنوع احتیاج دارند.

مجموعه «پافین جوان»^۳ برای کودکان سنین قبل از ۸ سال تهیه شده است. کتابهای این مجموعه بیشتر داستانهای ساده و شادی‌بخش و آرامش دهنده‌ای هستند که برای بلند خواندن در شبهای مختلف مناسب‌اند.

مجموعه «ماجرای خانوادگی» با توجه به نیاز کودکان در اطمینان یافتن به روابط خانوادگی از طریق معرفی ماجراهای کودکان دیگر به وجود آمده است. تخیل زیاده از حد و سبک نگارش پرشاخ و برگ در این کتابها جایی ندارد. این چیزها متعلق به سالهای بعد است، هنگامی که خوانندگان هم قدرت درك این مطالب را دارند و هم مشتاق به خواندن آن هستند.

هنگامی که کودک بزرگتر شد و احساس امنیت بیشتری کرد و تا حدی دنیا

1) Eleanor Graham 2) Allen Lane

3) Young Puffin

برایش یکنواخت شد آنگاه به ماجراها و افسانه‌های سحرآمیز علاقه‌مند می‌شود (البته نه چندان دور از دنیای شناخته شده خودش. معمولاً قهرمانان این ماجراها کمی مسن‌تر از خود خواننده‌اند) در چنین مرحله‌ای دلیل ندارد که اطفال به دنبال نجات مردم از سیل یا آتش سوزی یا گرفتار کردن جنایتکار خطرناکی نگردند. در چنین مواردی جمله‌های ادبی یا بحث‌های اخلاقی زیادی است و فقط اشاره‌ای کافی خواهد بود.

مجموعه «طاووس» برای آن دسته از خوانندگان جوان تهیه شده که مطالبی را که جویا هستند در فهرست کتابهای مدرسه نمی‌یابند. این مطالب راجع به دنیای بزرگ‌ترها یا خود نوشته‌هایی است که احساسات دوران بلوغ را تجزیه و تحلیل می‌کند.

اکنون کار جدید ما که به وجود آوردن باشگاه جیبی (باشگاه پافین) برای کودکان است فقط به منظور آشنایی کودکان با کتاب یا به وجود آوردن تسهیلات بیشتر برای شناختن نویسندگان کتابها نیست، بلکه برای این است که فرصتی برای آگاه شدن از نظریات و عقاید خوانندگان جوان به دست آید. تشویق و تأییدی که از طرف همه علاقه‌مندان برای به ثمر رساندن این امر شده باعث دلگرمی ما و اطمینان ما به کار خود است.

افسانه‌های پرعجایب برای کودکان و مسائل ادبی و تربیتی مربوط به آن

نوشته کوتاه کلاینگبرگ

ترجمه و تلخیص از: نصراله دیهیمی

مطالعه و بررسی نوعی از ادبیات کودکان مثال خوبی برای ضرورت تحقیق در این زمینه به منظور هماهنگ ساختن جنبه‌ها و روشهای گوناگون آن می‌تواند باشد. در اینجا افسانه پرعجایب از نظر تاریخ ادبیات، تاریخ تعلیم و تربیت، تجزیه و تحلیل ادبی، روانشناسی کودک و حتی جامعه‌شناسی مورد بحث قرار خواهد گرفت.

تعریف افسانه پرعجایب

افسانه پرعجایب اول بار تقریباً در این اواخر به عنوان نوعی از ادبیات کودکان معرفی شده است. صفت مشخصه آن عجایی (امور سحرآمیزی) است که در کنار واقعیات به چشم می‌خورد.

عده‌ای از متخصصان معتقدند که افسانه‌های پرعجایب فقط چندین دهسال است که برای بچه‌ها چاپ می‌شود اما دیگران این تاریخ را تا زمان مسافرتها ی کالیور عقب می‌برند. درحالی که هیچک از آنها اشاره‌ای به ای.تی.ا. هوفمان^۱ نکرده‌اند. معه‌ذا کاملاً روشن است که تعریف این متخصصان از افسانه‌های پرعجایب درست نظیر تعریفی است که نویسندگان

1) Hoffmann, Ernst Theodor Amadeus

تاریخ ادبیات به منظور متمایز ساختن مفهوم اصطلاح «کونستمرشن»^۱ هوفمان، از مفهوم خصیصه سایر داستانهای رمانتیک آلمانی عرضه داشته‌اند. همچنین باید به خاطر داشت که اصطلاح «افسانهٔ پرعجایب» مربوط به اصطلاح «مرشن»^۲ هوفمان در ترجمهٔ اصطلاح فرانسه «کنت فانتاستیک»^۳ آمده است. از بین افسانه‌های هوفمان دوتای آنها اختصاصاً برای کودکان نوشته شده است. بنابراین به نظر می‌رسد اگر تعریفی را که برای این افسانه‌ها به دست داده‌اند به عنوان تعریف افسانه‌های پرعجایب بپذیریم و دو افسانهٔ مذکور را اولین اثر از این نوع بدانیم زیاد دور از منطق نخواهد بود. در افسانهٔ «فندق‌شکن و شاه موشها»^۴ (۱۸۱۶) به خانواده‌ای از طبقهٔ متوسط برمی‌خوریم که مراسم کریسمس را با دوستی که فردی کاملاً عادی و معمولی است برپا داشته‌اند. اما بعد متوجه می‌شویم که این مرد گذشتهٔ اسرارآمیزی داشته و فندق‌شکن برادرزادهٔ اوست که با طلسم جادو شده است. در دوست بچه (۱۸۱۷) از یک خانوادهٔ معمولی دیگر صحبت شده است و در طی آن معلم خصوصی بچه‌ها در برابر چشمان پدر و مادر تبدیل به مگس می‌شود و پدر سعی می‌کند که آن را با مگس‌کش از پا درآورد. این یک واقعیت عادی است که در کنار دنیایی سحرآمیز آمده و کاملاً با آن تلفیق شده است.

آنچه جملگی برآند این است که تعریفهای دقیقتر انواع ادبیات کودکان پایه و مادهٔ اصلی برای شرح و توصیف این نوع ادبیات به شمار می‌روند. در هر صورت باید در نظر داشت که این انواع کاملاً انتزاعی هستند. نویسندگان هرطور که دلشان می‌خواهد می‌نویسند و ممکن است شاهکارهایی به وجود آورند که بسختی ممکن شود در قالب نوع خاصی گنجانده شود. با وجود این ما مجبوریم که این دسته‌بندیهای انتزاعی را به کار ببریم و شاید آنها برای یک منتقد ادبی هم جالب باشند گرچه ممکن است مطالب گوناگون

1) Künstmärchen

2) Märchen

3) Conte fantastique

4) The Nutcracker and the Mouse King

فراوان در يك داستان از ارزش ادبی آن بکاهد.

بنابراین بین افسانه‌های پرعجایب و سایر انواع ادبیات کودکان باید فرقی قابل بود. کروگر و کوخ تفاوت بین افسانه پرعجایب و داستان پریان را بدین گونه ذکر کرده اند: در داستانهای پریان همه چیز متعلق به سرزمین شگفتیهاست و فقط گاهگاهی در آنها صحبت از واقعیات می شود. درحالی که در افسانه‌های پرعجایب واقعیت (زمان و مکان حال) همه جا به چشم می خورد (غالباً دنیای کودکان عادی که در زمان نویسنده می زیسته اند در آنها منعکس است) در صورتیکه وقایع داستانهای پریان مربوط به زمانها و مکانهای نامحدود و نامعلومی است. همچنین باید بین افسانه‌های پرعجایب و 'ادبیات مهمل' تفاوتی قابل بود. شاید مهمترین وجه تمایز آنها این باشد که داستانهای پرعجایب کلاً صورت منطقی دارند درحالیکه در داستانهای 'مهمل' به هیچ وجه منطقی به چشم نمی خورد یا اقلاً منطق معمولی و شناخته شده ای در آنها نیست.

یکی از اصول افسانه‌های پرعجایب دنیای افسانه‌ای است که در آنها آورده می شود. در این افسانه‌ها بچه‌های معمولی مدارس هستند که از «در»ی وارد دنیای افسانه‌ای می شوند. در صورتیکه در سایر افسانه‌ها ما فقط دنیای افسانه‌ای را می بینیم و هیچ خبری از واقعیتهای معمولی در آنها نیست. گرچه داستانهایی که در آنها حیوانات نقش انسانی دارند یا به کمک انسان می آیند غالباً از نوع افسانه‌های پرعجایب شمرده شده اند ولی به طور کلی بهتر است این نوع داستانها را در دسته کاملاً مجزایی قرار دهیم. در مورد تاریخ افسانه‌های پرعجایب بچه‌ها در سطح بین المللی، رساله‌هایی باید تدوین گردد. این ضرورت در مورد سایر انواع ادبیات کودکان نیز احساس می شود. به طوری که در بالا گفته شد موضوعات و اصولی وجود دارند که خاص افسانه‌های پرعجایب اند، و فقط بعضی از آنها در اینجا مورد بحث قرار می گیرند.

الف - اسباب بازیهای زنده

در آثاری که هوفمان برای بزرگسالان به وجود آورده است علاقه خویش را به وسایل و لوازمی که خود آنها به نحوی متحرک هستند نشان داده است. این علاقه در افسانه‌های او برای کودکان به صورت اسباب‌بازی‌هایی که زندگی و حیات دارند جلوه گر شده است. قند شکن و اسباب‌بازی‌هایی که در گنجه هستند (در داستان 'فندق شکن') حالت جاننداری دارند. در دوست بچه اسباب‌بازی‌هایی که عمو، هدیه کرده است، به بچه‌ها حمله می‌کنند. در ماجراهای پینوکیو^۱ (۱۸۸۰) نوشته کلودی^۲ نه تنها پینوکیو بلکه عروسک‌هایی که در نمایش عروسکی ظاهر می‌شوند همه حالت و رفتار موجود زنده را دارند و 'پینوکیو' نیز نظیر 'فندق شکن' نقش خود را مانند یک پسر بچه واقعی به پایان می‌رساند. در ادبیات نوین برای کودکان خردسال صحبت از عروسک‌های زنده، ماشینها، هواپیماها و نظایر آن امری عادی و بسیار معمولی است. یکی از آثار جالب جدید در این زمینه کتاب دوازده و جن^۳ (۱۹۶۲) نوشته کلارک^۴ است که در طی آن از سربازان چوبی کودکان پروتته که به دست فراموشی سپرده شده بودند صحبت می‌شود و در خلال داستان این سربازان گاهی به حالت چوبی و زمانی به صورت مردان واقعی ظاهر می‌شوند. کودکانی که این سربازان چوبی را پیدا کرده‌اند و خانواده و همسایگان آنها همه از افراد واقعی هستند بجز آن دوازده نفری که عجایب افسانه را تشکیل می‌دهند. از طرف دیگر در خلال این کتاب بزرگسالان نیز سربازان را، مانند بچه‌ها، موجودات زنده ای می‌بینند.

ب - کودکان عجیب و غریب

اصل و موضوع کودکان عجیب و غریب در داستان دوست بچه ی هوفمان آمده است. در این کتاب با بچه عجیب و غریبی که پسر ملکه پریان است آشنا می‌شویم. در کتاب دیگری بنام پتریان و وندی^۵ (۱۹۱۱) نوشته باری نیز بچه

-
- 1) *The Adventures of Pinocchio* 2) Collodi, Carlo
 3) *The Twelve and the Genii* 4) Clarke, Pauline
 5) *Peter Pan and Wendy* 6) Barrie, Sir James Matthew

عجیبی چون پیتربان دیده می‌شود. شاید بتوان کتاب پی پی جوراب بلند^۱ (۱۹۴۵) نوشته لیندگرن^۲ را نیز خاصه به علت نسبتی که بین پیتربان و پی پی وجود دارد در این طبقه بندی آورد. جزو افسانه‌های پرعجایب برجسته این دسته می‌توان از کتاب فارمر^۳ به نام پرندگان تابستانی^۴ نام برد. در این داستان بچه در حقیقت پرنده‌ای است که ماسک پسری را بر چهره زده است و در يك مدرسه تابستانی راه و رسم پرواز کردن را به کودکان یاد می‌دهد منتها با هدفی متمایل به موزیگری و خدعه.

ج- جادوگران مدرن

جادوگران افسانه‌های پرعجایب برعکس جادوگران افسانه‌های پریان در زندگی معمولی و عادی روزانه ظاهر می‌شوند.

در کتاب دوست بچه‌ی هوفمان مرد جادوگری به صورت معلم سرخانه دیده می‌شود که در واقع دیوی است و مسبب مرگ پدر می‌شود. در این افسانه‌ها جادوگر گاهی به صورت پرستار و زمانی به صورت مهربانتر و مطبوعتری جلوه می‌کند.

د- دری به دنیای مطلوب

«در» چهارمین اصلی است که در افسانه «فندق شکن و شاه موشها» ی هوفمان می‌توان یافت. مری از گنجۀ بزرگی که پالتو خز پدرش در آن آویخته شده است به يك کشور خارجی قدم می‌گذارد. در داستان ساعت کوکوه (۱۸۷۷) نوشته مولزورث^۵ درهای معمولی خانه به سرزمین عجایب باز می‌شوند. کودکانی که نسبت^۶ در داستان خانه آردن^۷ (۱۹۰۸) آورده است فرصتی پیدا می‌کنند که سرنوشت اجداد خود را از طریق دری که در طبقه

1) *Pippi Longstocking*

2) Lindgren, Astrid

3) Farmer, Penelope

4) *Summer Birds*

5) *The Cuckoo Clock*

6) Molesworth, Mrs Mary Louisa

7) Nesbit, Edith

8) *House of Arden*

بالای خانه است دنبال کنند. آنان از این «در» که یکی از پنجاه و هفت در واقعی خانه است می‌توانند دنیای دیگر را تماشا کنند یا قدم در آن بگذارند.

هـ- جابجا کردن مکان و زمان

جابجا کردن زمان و مکان حتی بدون توجه به موضوع «در» یکی از مشخصات نوشته‌های نسبیت است. مثلاً در کتاب داستان طلسم (۱۹۰۶) کودکان به شهر بابل قدیم می‌روند و ملکه بابل به زمان حال آورده می‌شود. خیلی از نویسندگان عصر حاضر از این شیوه نسبیت پیروی می‌کنند. در داستان دسته تخت و جاروی نورتون^۱ صحبت از تاخت‌وایی می‌شود که می‌تواند به جنوبگان یا زمانهای دیگر انتقال یابد. (حتی شخصی از زمانهای گذشته بسیار دور به زمان ما آورده می‌شود). جابجا کردن زمان در داستان کشتی که پرواز می‌کرد^۲ (۱۹۳۹) اثر هیلدا لوئیس بیشتر به چشم می‌خورد.

و- دنیاهای افسانه‌ای

همچنانکه قبلاً گفته شد کتابهایی را که در آنها منحصرأ از يك جهان افسانه‌ای صحبت شده است شاید بتوان در طبقه‌بندی خاصی قرار داد. ولی گاهی دیده می‌شود که در بعضی از افسانه‌های پرعجایب جهان عجایب در کنار دنیای واقعی آورده شده است. مثلاً گاهی در این افسانه‌ها، مثل بسیاری از افسانه‌های لندگرن و لوئیس، عالمی شبیه زندگی روستائیان منتها با افرادی مینیاتور مانند تصویر گردیده است.

ز- مبارزه بین خیر و شر

در دنیاهای پرعجایب افسانه‌ای لوئیس و لندگرن همیشه مبارزه‌ای بین

1) The Story of Amulet

2) Bed-knob and Broomstick

3) Norton, Mary

4) The Ship that Flew

5) Lewis, Hilda

نمایندگان نیکی و بدی برقرار است. این انگیزه در آثار هوفمان نیز خاصه در داستان دوست بچه بخوبی مشاهده می شود. چنانکه شاهزاده قرقاول با پیسر دیوبه منازعه می پردازد و همچنین پدر او با همین پیسر که خود را به شکل معلم سرخانه درآورده است می جنگد.

هدفهای تربیتی افسانه های پرعجایب برای کودکان

تا اینجا افسانه های شگفت انگیز فقط از نظر ادبی مورد بحث قرار گرفت ولی ممکن است هر نوع از ادبیات کودکان با توجه به هدفهای تربیتی آن نیز توصیف و بررسی گردد و در تحقیقاتی که در این زمینه به عمل می آید روی این هدفها تأکید لازم بشود. با توجه به این موضوع افسانه های پرعجایب را می توان به سه نوع تقسیم بندی کرد:

در انتقاد ادبی که بر کتابهای کودکان نوشته می شود گاهی دیده شده است که برخی از کتابها را فقط برای سرگرمی و لذت بردن معرفی می کنند و آنها را نقطه مقابل کتابهایی می دانند که دارای هدفهای تربیتی و آموزشی هستند. اما باید دانست که کلیه کتابهای کودکان دارای چنین هدفهایی می باشند. اگر نویسنده ای می خواهد موجبات سرگرمی بچه ها را فراهم سازد هدف این است که یکی از نیازهای اساسی کودکان را که داشتن سرگرمی و تفریح است برآورد. اعتقاد براینکه هدف و منظور اساسی آموزش و پرورش ارضای نیازمندیهای کودکان است (بدون توجه به اینکه همین کودکان روزی بزرگسالانی خواهند بود) به وسیله روانشناسی نوین کودک مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است. بجز نیاز کودکان به سرگرمی و تفریح غالباً به احتیاج آنان به امنیت خاطر نیز اهمیت خاصی داده شده است ولی باید توجه داشت که افسانه های پرعجایب غالباً با احتیاج کودکان به سرگرمی و تفریح ارتباط دارند.

در تاریخ آموزش و پرورش پیروان دو نهضت که هنوز هم مؤثر هستند توجه براین داشته اند که هر کودکی عاقبت مبدل به بزرگسالی خواهد شد و بنابراین معتقد بوده اند که باید زمینه احراز شایستگیهایی که از زنان و مردان

انتظار می‌رود برای کودکان فراهم آید. مربیان عصر منطق می‌خواستند معلومات و شخصیت را به خردسالان تلقین کنند. در آغاز قرن نوزدهم متخصصان تعلیم و تربیت رمانتیک ارمانها و افکار دیگری را عنوان کردند. اینان معتقد بودند که هدف و وظیفهٔ مربی نباید آموزش اطلاعات و اخلاق به کودکان باشد بلکه مربی باید با برانگیختن احساس و تصور بچه‌ها نیروهای خفتهٔ آنها را آزاد سازد. این نهضت‌های دوگانه، ادبیات کودکان را به عنوان وسیله و ابزاری در راه رسیدن به هدفهای خود مورد استفاده قرار داده‌اند.

برنامهٔ جنبش رمانتیک در کتاب دوست بچه‌ی هوفمان که تقریباً جزوه‌ای در تعلیم و تربیت است معرفی شده است. در این کتاب پسر عموها که باروش منطقی تعلیم و تربیت یافته‌اند استهزا می‌شوند و معلم نیز به صورت یک دیو معرفی می‌گردد. زندگی ارمانی کودک عالم خیال و پنداری است که او بایک بچهٔ ناآشنا دارد. ارمانهای رمانتیک در افسانه‌های پرعجایب نوین نیز دیده می‌شود. نظر پیروان مکتب رمانتیک در مورد پر ارزش بودن دنیای پندار و تصور آزاد کودکان نسبت به عالم بزرگسالان در کتابهای پیتریان و وندی اثر باری و بی‌بی لیندگرن بخوبی مشهود است.

آیین و سنت پیروان مکتب منطق در مورد تلقین اخلاق و همچنین افکار سیاسی، فلسفی و مذهبی از طریق ادبیات کودکان در افسانه‌های پرعجایب منعکس است. مولزورث آشکارا نیت خود را برای تدریس اخلاق نشان می‌دهد: در کتاب ساعت کوکو به گریسلدا یاد می‌دهد که باید مطیع، کوشا و مهربان باشد. اما نورتون در کتاب خود به نام وام‌گیرندگان^۱ می‌خواهد راه صحیح زندگی را بیاموزد. نسبیت در کتاب داستان طلسم، مسائلی از نوع سیاسی را به اجمال آورده است. مثلاً موقعی که ملکهٔ بابل به عصر حاضر منتقل می‌شود و طرز زندگی اهالی لندن را می‌بیند می‌پرسد که چرا برده‌داران در مورد تغذیه و پوشاک بردگان مراقبت لازم نمی‌کنند. سی. اس. لوئیس در داستان صندلی نقره^۲ (۱۹۵۳) صحبت از مدیری می‌کند که در کلیه

1) The Borrowers

2) The Silver Chair

زمینه‌های آموزش و پرورش مواجه با شکست بوده است اما به سمت نمایندگی مجلس انتخاب شده است. جابجا کردن زمان فرصت می‌دهد که بحثهای فلسفی در مورد مفهوم زمان به میان آید. سراغ این نوع بحث را بیش از همه می‌توان در کتاب باغ نیمه شب تام^۱ (۱۹۵۸) نوشته پیرس^۲ گرفت. بعضی از کتابها نیز حاوی مضمونهایی دربارهٔ منازعهٔ نیروهای افسانه‌ای خیر و شر هستند.

فرض مناسب بودن افسانه‌های پرجایب از نظر روانشناسی کودک کوخ فرضیه‌ای مبتنی بر روانشناسی کودک دربارهٔ افسانه‌های پرجایب ارائه می‌دهد و می‌گوید در طول عمر کودک زمانی وجود دارد که او خود را از افکار و پندارهای سحرآمیز آزاد می‌سازد و به سوی واقعیت روی آور می‌شود. این تحول در حدود هفت سالگی به وقوع می‌پیوندد اما در سالهای بعد هنوز آثاری از تخیلات سحرآمیز در او دیده می‌شود. بنابراین وی نیازمند نوشته‌هایی است که در آن عوامل سحرآمیز و واقعی با هم آمده باشند. به نظر می‌رسد که کوخ این دوره را بین ۸ تا ۱۱ سالگی می‌داند.

این فرضیه شباهت به فرضیهٔ مناسب بودن افسانه‌های پریان برای کودکان خردسال شباهت دارد. زیرا آنها خود در مرحلهٔ سحرآمیزی از رشد به سر می‌برند. این فرضیه‌ها همان خطر روش استدلالی روانشناسی کودک را دارد. یعنی از طریق مطالعهٔ کتابهای درسی و روانشناسی کودک می‌خواهیم دربارهٔ رغبتهای طفل به کتاب خواندن قضاوت کنیم. این فرضیه‌ها براساس نظریهٔ روانشناسان آلمانی و گروه ژنو دربارهٔ رشد مفاهیم دربارهٔ واقعیتها بنا شده است. گرچه در اینجا فرصت بحث دربارهٔ روانشناسی رشد نیست ولی کافی است گفته شود که آنچه دو گروه نامبرده بدان معتقدند مدتی است که مورد شک دیگران قرار گرفته است. به این ترتیب می‌توان در نظر داشت که فکر سحر و جادو چیزی نیست که فقط مختص سنین ابتدایی باشد بلکه از همان نوع فکر علمی است که پس از شناخت بهتر جهان ترك شده است. در این صورت

1) Tom's Midnight Garden

2) Pearce, Ann Philippa

دلیل ندارد که بگوییم توجه به سحر و جادو بیشتر مخصوص اطفال است تا بزرگسالان.

ضرورت تحقیق از نظر تعلیم و تربیت

مسئله روانشناسی کودک که آیا مغز بچه‌ها از حیث ساختمان بیش از مغز بزرگسالان جنبه «سحرآمیزی» دارد یا نه مورد توجه متخصصان آموزش و پرورش از نظر افسانه‌های پرعجایب است. اگر بچه‌ها همانطور که سنت دینی را از بزرگسالان کسب می‌کنند سنت سحر و جادو را نیز کسب کنند، به علت کم شدن توجه به این سنت در میان بزرگسالان، می‌توان انتظار داشت که درک این مفاهیم در اطفال نیز کمتر شود. در مقابل می‌شود گفت که فکر سحر و جادو به روش خاص کودکان حفظ شده است. از این لحاظ نظر جامعه‌شناسان قابل توجه است: سنت توجه به «سحرآمیزی» بودن در بعضی کشورها بیش از دیگران است. فقط يك مطالعه دقیق علمی به روش روانشناسی کودک ممکن است بتواند به این پرسش پاسخ گوید که تاچه حد اطفال کشورهای جهان اطلاعاتی درباره طلسم و جادو و سحر و غیره دارند. مسئله دیگری نیز که باید بوسیله روانشناسی کودک حل شود این است که آیا اطفال می‌توانند از قطعاتی که هدفهای فلسفی و دینی و غیره دارند درست استفاده کنند. همانطور که گفتیم جابجا کردن زمان گاه بحث درباره مفهوم زمان را پیش می‌کشد. در این باره باید متذکر شد که در طفولیت و حتی نوجوانی یکی از بزرگترین مسائل معلمین آموختن سنوات تاریخی است. همین اشکال در مورد کتابهایی که با تصورات و مفاهیم اجتماعی و دینی سروکار دارند وجود دارد.

در اینجا هیچ خیال ندارم به این سؤالات پاسخ دهم بلکه فقط می‌خواهم نشان دهم که مطالعات تربیتی درباره افسانه‌های پرعجایب نه فقط برای خاطر خود آنها مفید است بلکه بسیاری از مسائل ادبیات کودکان را هم ممکن است حل کند.

شعر برای کودکان

نوشته آگنیبارتو*

ترجمه اردشیر نیکپور

در نخستین سالهای کار خود دستخوش این تردید بودم که آیا باز هم برای کودکان بنویسم یا موقع آن رسیده است که شاعر 'بزرگسالان' شوم. در آن زمان شعر برای کودکان در دیده ناقدان و اهل ادب در درجه دوم اهمیت قرار داشت.

اما خوشبختانه در نخستین جشن کتاب برای کودکان که در آن موقع 'روز کتاب' خوانده می شد با مایاکوفسکی برخورد کردم. در آن روز در کوچه ها، در خیابانها و در پارکها کودکان با کتابهای دلخواه خود این سو و آن سو می رفتند. از همه شاعران مسکو دعوت شده بود که برای خوانندگان جوان سخن بگویند و شعر بخوانند. اما از میان همه گویندگان بزرگسال تنها مایاکوفسکی آمده بود. او که برای خواندن اشعار خود به روی صحنه ای رفته بود که مشرف به پارک 'سوکولنیکی' بود سخت به هیجان آمده بود: برای شنوندگان کوچک خود چه بخواند؟ آیا آنان شعر او را خواهند فهمید؟ این هیجان و پریشانی نشان می داد که او با چه احترامی به کودکان می نگرد. کودکان شعر او را فهمیدند و از نخستین کلمه ای که از دهان مایاکوفسکی بیرون آمد آن را پذیرفتند. قدرت سخنوری و جذبه شعر او همه دلهای کوچک را تسخیر کرد. او پس از این شعرخوانی به من و دوستانم که در آن موقع شاعران جوانی بودیم گفت:

* آگنیبارتو از شاعران بنام شوروی است که اشعارش بین خوانندگان جوان شهرت بسیار دارد.

«شنوندگان خوبی بودند.» لحن بیان او در برابر کودکان نشان می داد که درباره کودکان کشور خود که در اشعار او ظاهر می شدند روش و موقعیت خاصی انتخاب کرده است.

پس از این برخورد با مایاکوفسکی در تصمیم خود در شعر گفتن برای کودکان راسختر شدم. لیکن باید اعتراف کنم که هرگز این احساس را نداشته ام که تنها برای کودکان می سرایم بلکه عقیده دارم که شعری که برای کودکان گفته می شود، برای بزرگسالان نیز هست. شعر برای کودکان درست مثل قصه های عامیانه دارای معنایی پنهانی است که خوانندگان خردسال همیشه نمی توانند به آن پی ببرند. کودک بزرگ می شود و چون شعرهایی که در حافظه او نقش بسته است دوباره به یادش می آید هر بار به نوعی دیگر آن را می فهمد، پس باید در شعر مایه ای برای اندیشیدن وجود داشته باشد.

بلینسکی می گفت: نویسنده مخصوص کودکان باید نویسنده به دنیا بیاید. از سالها پیش کیفیت و صفت خاص ادبیات کودکان مورد بحث و گفتگوست. بعضی عقیده دارند که این ویژگی در دایره محدود موضوعات معین قرار دارد، دیگران می گویند که هرچیز را می توان برای بچه ها گفت، لیکن به شرطی که به زبان ساده و قابل فهم کودکان گفته شود. اما من عقیده دارم که این ویژگی قبل از هرچیزی در استعداد ذاتی نویسنده در درك کودک، و در قدرت او در احساس طراوت خارق العاده احساس و اندیشه کودک است. نهایت اینکه تنها به داشتن ذوق و استعداد طبیعی درك روحیات کودک نباید قناعت کنیم و فکر خود را فقط روی يك کودک حتی اگر این کودک دختر خود نویسنده باشد نباید متمرکز سازیم. بعضی از نویسندگان ما تنها با توجه به کودکان خود برای کودکان می نویسند.

برای اینکه ما در دنیای تازه ای که داریم بتوانیم با کودکان زندگی کنیم باید روحیات آنان را بشناسیم. باید بدانیم که آنان چه چیزهایی را دوست دارند و به چه چیزهایی عشق می ورزند. باید همواره آنان را مورد بررسی و مطالعه قرار دهیم زیرا دریافته ها و ادراکات آنان از زندگی همیشه تازه است. احتیاجات آنان گوناگون و جدی است گرچه همیشه با احساس کودکان همراه

است.

هنگامی که ماکسیم گورکی به فکر تأسیس 'خانه انتشارات مخصوص کودکان'، که تنها مؤسسه جهان در نوع خود بود، افتاد، نخست به کودکان مراجعه کرد. روزنامه‌ها نامه او را چاپ کردند. او در نامه خود از کودکان خواسته بود که به او بنویسند چه چیزهایی را دوست دارند بخوانند و دلشان می‌خواهد چه نوع کتابهایی داشته باشند. این نامه پرشور و هیجان‌انگیز براستی همه کودکان را به شور و هیجان آورد. بچه‌ها در نامه‌هایی، روی برگه‌هایی که از دفتر مدرسه خود کنده بودند، با غلطهای املائی اما با ایمان و اعتماد بسیار به او پاسخ دادند، نظر خود را برای او اظهار کردند، با او بحث کردند و او را راهنمایی کردند. به طور کلی از این نامه‌ها می‌توان فهمید که دنیای کودکان تا چه اندازه وسیع است و قلب كوچك آنان تاچه حد سرشار از شور میهن‌پرستی است. بچه‌ها جواب می‌دادند که به همه چیز علاقه دارند. می‌خواستند کتابهایی درباره قهرمانان میهنشان، قهرمانانی که بتوانند سرمشق خویش قرارشان بدهند، بخوانند. آنان از ما داستانها و کتابهای ساده علمی و اشعار و سرگذشتهای جالب می‌خواستند.

نامه گورکی روش تازه‌ای برای تحقیق بود. امروز نیز کودکان طبق این سنت دیرین به خانه انتشارات خود، به هیئت نویسندگان روزنامه‌ها و مجله‌ها نامه می‌نویسند و آرزوها و نقشه‌ها و خواسته‌های خود را با اعتماد بسیار با آنان در میان می‌گذارند.

چند نامه‌ای را که کودکان برای من فرستاده‌اند در اینجا ذکر می‌کنم و البته نامه خردسالترین آنان دلنشین‌تر است.

دخترک هشت ساله‌ای می‌پرسد: از چه سن و سالی می‌توان قهرمان شد؟ خواهش می‌کنم هرچه زودتر جوابم بدهید. نمی‌دانم چه کاری بکنم، چه شغلی برای خود انتخاب بکنم: خلبان بشوم یا پزشک. دلم می‌خواهد هم خلبان بشوم و هم پزشک. به قطب پرواز کنم و در آنجا بیماران را معالجه بکنم. دلم می‌خواهد روزهای یکشنبه هم پاسبان بشوم (بی‌گمان برای خوشی دل خودش). کودکان در سایه وضع آگاهانه‌ای که درباره خود دارند از دیگران متمایزند.

آنان از کوچکترین سالهای عمر خود می فهمند که باید مردمان سودمندی برای میهن خویش گردند و از این روست که یکی از آنان می نویسد: باید یاد بگیرم که کارکردن را دوست بدارم، اما هنوز آدم تنبلی هستم، چه کار بکنم که این نقص من برطرف بشود؟

این هم نامه ای است که دخترکی پس از خواندن قصه کلاه قرمزی برای من نوشته است: «کلاه قرمزی عزیز، دیگر بعد از این حرف گرگ را باور نکن و گرنه دوباره می آید و ترا می خورد.» این نامه را دختری که نوآموز سال اول دبستان است برای من نوشته و از اعتماد زیاده از حد کلاه قرمزی ناراحت شده است.

کودکان خوانندگان ساده ای نیستند. خوانندگان پرشوری هستند. بیهدفی را در کتابها دوست ندارند. خواهان عمل و فکر و احساسات قوی هستند. شاگرد دبستانی می نویسد: کتابهایی را دوست دارم که در آنها همیشه واقعه ای روی می دهد. دوست دارم که مردان دلیر همیشه پیروز گردند. طفل دوازده ساله ای می نویسد: کتابی بنویسد درباره گذشته و حال و آینده. درباره زمینی که از دونظر درباره آن بحث شده باشد: از نظر جغرافیایی و از نظر سیاسی.

پرسشهای کودکان بسیار گوناگون است:

بگوئید ببینم برای نوع تازه ای از پنیر چه نامی به نظر شما مناسبتر است. پسر کوچکی پس از خواندن *سوك كوچك* هوفمان نوشته است: دلم می خواهد من هم يك تركه جادو و يك جفت كفش جادو داشته باشم. با این تركه می روم و طلا و نقره پیدا می کنم و آنها را به دولت می دهم. با كفشهای جادو به میدان دو می روم و آنها را می پوشم و تندتر از همه می دوم. بدین گونه زندگی خوش و شیرینی پیدا می کنم و دسته من هربار که در مسابقه دو شرکت کند برنده می شود.

این بچه با دیگر پسر بچه ها چه فرقی دارد؟ پیش از او نیز هزاران پسر بچه در همه زمانها پس از خواندن قصه های پریان آرزوی داشتن تركه جادو را کرده اند. اما این دانش آموز كوچك می خواهد آن را در خدمت دولت و مردم

خود به کار بیرد.

اشعاری که کودکان می سرایند بسیار جالب است، البته به شرطی که بزرگسالان کمکشان نکنند. پسر بچه ها به لحنی بسیار ساده اما با حرارت بسیار درباره کارهای مبارزان صلح بحث می کنند و با بیرحمی بسیار، داغ ننگ بر پیشانی ستمگران و دشمنان صلح می زنند. روح زمان حتی در اشعار بچه های بسیار كوچك هم احساس می شود.

جای تردید نیست که تنها نامه های کودکان ما را در درك و فهم طرز تفكر تازه خوانندگان جوان ما كمك نمی كند. من اغلب به مدارس، به خانه های کودکان می روم، در خیابانها در كوچه ها، در باغها گوش به گفتگوی آنان می خوابانم. روزی دختر كوچکی را دیدم که در نزدیکی پل 'کامن' به تماشای جابجاشدن خانه ای ایستاده بود. او از مادر خود پرسید: حالا دیگر در این خانه می توان یكراست به جنگل رفت؟

فهمیدم که تخیل بچه چه تابلوهای عجیب و غریبی می آفریند. از این سؤال كودك الهام گرفتم و به نوشتن كتاب خانه آدرس را عوض می كند پرداختم.

پس از نوشتن نخستین فصل كتاب خود به نام 'پشیا نقاشی می كند' آن را از رادیو برای بچه ها خواندم و از آنان خواش كردم که هرچه قهرمان كتاب نقاشی کرده است آنان هم روی كاغذ بیاورند. من نقاشیهای بیشمار و گوناگونی از بچه ها دریافت كردم. بچه ها در آنها دنیا را آنچنانكه خود می بینند نقاشی کرده بودند و من از عمق احساسات و تازگی اندیشه آنان غرق لذت و حیرت گشتم. نقاشیهای آنان هم من و هم نقاش كتاب را در كارمان كمك كرد. هرگاه شاعر جوان طرز تفكر و حرکات روح معاصران كوچك خود را بدقت و به طور روزمره مورد مطالعه قرار دهد موضوع روز تازه ای پیدا خواهد كرد.

می خواهم در اینجا اندرزی را که روزی پاول بازوف به من داد برای شما هم بازگو کنم. در دوران جنگ کتابی درباره جوانان اورال، یعنی دانش آموزان حرفه ای آنجا، می نوشتم. اول نمی توانستم درست وارد موضوع بشوم. بازوف

این اندرز را به من داد: برای اینکه روحیات و افکار و علایق دانش‌آموزان را بهتر درک بکنی برو حرفه‌ای را با آنان یاد بگیر، مثلاً خراطی را یاد بگیر، با کارآموزان کارآموزی کن. شش ماه بعد من جزو مبتدی‌ترین دسته کارآموزان بودم. اما موضوعی را که دلم می‌خواست بفهمم خوب فهمیده بودم.

*

* *

نویسنده می‌تواند با کودکان از شادیه‌ها و دشواری‌ها حرف بزند اما بدون ناز و ادا و کمک گرفتن از تأثرات تصنعی و دورویی و تزویر. در قصه‌هایی که پوشکین و تولستوی برای بچه‌ها نوشته‌اند، در اشعاری که نکراسف برای بچه‌ها سروده است همیشه دنیای واقعی و حقیقی مجسم شده است. لیکن در کتابهایی که نویسندگان بازاری برای خوانندگان جوان تهیه کرده‌اند، دنیایی کوچک و محدود و تنگ، دنیایی به نسبت قد و قواره بچه‌ها ساخته شده است. اما شعر زمان مابه زبانی ساده، زبانی قابل فهم کودکان مسائل اساسی زندگی را مطرح می‌سازد و عشق به میهن، دوستی میان ملتها و شیوه زندگی امروزی را وارد کتاب می‌کند.

زمانی درباره این مسئله بحث می‌شد که آیا در اشعاری که برای کودکان سروده می‌شود می‌توان مسائل مملکتی و سیاسی را هم زمینه بحث قرار داد؟ مایاکوفسکی نخستین کسی بود که به این سؤال جواب مثبت داد و در اشعار خود کودکان را 'هم میهنان آتیه' خطاب کرد. از آن پس مسائل اجتماعی با جرأت بیشتری در اشعار مخصوص کودکان وارد می‌شود. امروز افکار بزرگ، مسائل مملکتی و لحن جدی لازمه بهترین اشعاری شمرده می‌شود که برای خوانندگان کوچک سروده می‌شود. لیکن شاعر باید سن و سال خوانندگان اشعار خود را هم در نظر بگیرد.

در دوران جنگ که عشق به کودکان مردم شور بیشتری پیدا می‌کرد، هنگامی که مردم همه چیز خود را برای نجات کودکان فدا می‌کردند و از یتیمان پذیرایی گرمی در خانه‌های کودکان می‌شد، شعری به عنوان 'زونیگورود' (نام

شهری است) سرودم که با اینکه علاقه خود را نسبت به آثار خود بسیار زود از دست می‌دهم این شعر را هنوز هم دوست می‌دارم و شاید سبب حفظ علاقه این باشد که این شعر نقشی در سرنوشت دو تن بازی کرده است. زنی در دوران جنگ دختر خود را گم کرده بود. هشت سال دنبال او گشته بود و پیدایش نکرده بود. او در نامه‌ای به من نوشت که پس از خواندن شعر من درد و اندوهش تسکین یافته است زیرا شعر من او را نیرو بخشیده بود. من در آن شعر از عشق و دلسوزی و علاقه‌ای که مردم شوروی نسبت به یتیمان نشان می‌دادند سخن رانده بودم. نمی‌خواهم از جزئیات داستان این نامه که من به دفتر جستجوی کودکان گمشده فرستاده بودم حرف بزنم، همینقدر می‌گویم که دو سال بعد بچه پیدا شد و به آغوش مادر بازگشت.

*

* *

یکی از خصایص برجسته و ممتاز شعر کودکان، در نزد ما، خصلت همگانی بودن آن است. شعر ما برآستی ملی، ساده و برای اکثریت شنوندگان قابل فهم است. اما لازم است متذکر شوم که سادگی در فقر زبان شاعر نیست بلکه در دست یافتن اوست به بیان یا وسایلی ساده. سادگی عبارت است از روش اندیشه و دقت و زیبایی شکل و منبع اصلی این سادگی شعر کلاسیک و زبان شسته و رفته و موجز قصه و سرود و چیستان عامیانه است. ما بسیاری از خصوصیات شعر عامیانه را که عبارت از پاکی زبان و ایجاز و زبان تخیل و دینامیسم است در بهترین اشعاری که برای کودکان سروده شده است می‌بینیم.

مبالغه، تقلید اصوات، جناسهای لفظی و همه شیوه‌ها و صنایع شعری عامیانه را می‌توان در اشعاری که امروز برای کودکان سروده می‌شود وارد کرد. شاعر جوان برای حلاوت بخشیدن به شعر خود می‌تواند حداکثر استفاده را از مصالح فولکلوری بکند.

آهنگهای عامیانه همیشه شعر شاعران را غنا و کمال می‌بخشد و ما از

روی آنها می‌توانیم بفهمیم که شاعر از چه نظری به کشور و مردم کشور خود علاقه و دلبستگی دارد.

در این اواخر شعر ما بر اثر حذف صنایع و جناسها و آرایشهای لفظی از شعرهای مخصوص کودکان، به عنوان اینکه این صنایع لفظی مناسب شعر کودکان نیست، فقیر شده است. اما صنایع لفظی به هیچ روی ارتباطی با مقررات تصنعی ندارد زیرا به گفته گورکی: «بخصوص در صنایع لفظی است که کودک ویژگیها و ریزه کاریهای زبان مادری خود را می‌شناسد و موسیقی و آن چیزی را که زبانشناسان روح زبانش می‌خوانند درک می‌کند».

*

* *

نشاط زندگی و مطایبه و طنز باید از خصوصیات شعر کودکان باشد. مطایبه و طنز خیلی کارها می‌تواند بکند. وقتی درباره موضوعی اخلاقی برای آنان سخن می‌رانیم مطایبه بهترین شیوه شرح و تفسیر افکار جدی است زیرا بچه‌ها آن را خوب می‌فهمند. نقش آموزندگی و تربیتی اشعار مطایبه آمیز ورونکو و مارشاک و چوکوفسکی و میخالکوف را نمی‌توان دست کم گرفت. هزل و طنز شیطنت آمیز قدوس محمدی نیز بسیار جالب و بدیع است. شعر دُم او که درباره دانش آموز تنبلی سروده است با موفقیت بسیار روبرو شده است. در این شعر به طرزی هوشمندانه نتیجه اخلاقی گرفته شده است:

طاووس و بوقلمون و قرقاول

خود را با دمی می‌آرایند.

اما دوست من 'دورگون' جان،

تو چرا خود را به دم 'آراسته‌ای.

این شعر طنزی جالب و نتیجه اخلاقی روشنی دارد. استعداد خندانیدن دیگران در شاعری که برای کودکان شعر می‌گوید امتیاز گرانبهایی شمرده

* در زبان عامیانه روسی «دم داشتن» به معنای رد شدن در امتحان است.

می‌شود. اما شاعر باید از حسن سلیقه و ذوق سلیم برخوردار باشد و از مطایبات بیمزه احتراز جوید.

اغلب اوقات شاعر از ترس آنکه خوانندگان شعرش مبدا لحن شوخ و کنایه‌های او را نفهمند تقریباً برای هر کلمه توضیحات بیفایده‌ای اضافه می‌کند. باید به خوانندگان اعتماد بیشتری داشته باشید، باید به خود تلقین کنید که آنان استعداد درک و فهم مطایبه را دارند. تولستوی می‌گوید: «شوخی و مطایبه تنها موقعی بجا و مناسب است که آدم مطمئن باشد که ناگفته‌ها یا افکار و مطالبی که به طرزی عجیب بیان می‌کند فهمیده خواهد شد».

گذشته از این در بذله‌گویی و مطایبه باید رعایت ایجاز و اختصار بشود، اطناب در مطایبه مزه آن را از بین می‌برد.

طنز نیز جای شایسته و مشروعی در شعر برای کودکان دارد. اما نباید همه انواع رنگ سیاه را (بدیها) در يك شخص و همه انواع رنگ صورتی (خوبیها) را در شخص دیگری جمع کرد.

لازم است یادآوری کنم که آثار هجایی مخصوص کودکان باید هدف وجهتی اجتماعی داشته باشد و از نکته تربیتی خالی نباشد و در آن اندازه و اعتدال رعایت شود.

کتابهای خوب کدامند؟*

نوشته پل هازار

ترجمه لیلی ایمن (آهی)

نویسندگانی چون گریم و اندرسن به نجات روح اطفال برخاستند و پس از آنها نیز کسانی بوده‌اند و خواهند بود که کار پرارزش ایشان را ادامه دهند ولی در این میان چه بسیارند کسانی که کارهایی پوچ و بی ارزش ارائه می‌دهند. چه بسیارند استعمارگرانی که می‌خواهند با عرضه متاع بی ارزش خویش سودهایی بی‌حساب ببرند.

می‌توانید از من بپرسید: خیلی ساده است که کناری بایستی و خود را نگران جلوه دهی ولی باید معلوم کنی که از کتاب چه می‌خواهی؟ آیا واقعاً تنها هدف تو داستان است و افسانه؟ آیا هر کتابی که هدف آموزشی و تربیتی داشته باشد آماج خشم تو خواهد شد؟ برای اینکه کتابی مورد قبول تو قرار گیرد باید هیچ چیز دربر نداشته باشد؟

من در جواب می‌گویم: اولاً کتاب خوب انواع مختلف دارد. هر کتابی که خوب باشد حتی اگر مطابق ذوق من هم نباشد با تشکر بسیار پذیرفته می‌شود.

* این مقاله فصلی است از کتاب مشهور پل هازار به نام کتابها، اطفال و مردم. پل هازار (۱۸۷۸-۱۹۴۳) استاد کلژدوفرانس و عضو آکادمی فرانسه بود. بارها در دانشگاههای بلژیک و آمریکا تدریس کرده است. کتاب مزبور با اشتیاق و ذوق خاصی در باره گذشته و حال کتابهای بچه‌ها سخن می‌گوید. پرفسور هازار در کتاب خود چون جهانگردی آگاه از کشوری به کشور دیگر سفر می‌کند و سیر پیشرفت ادبیات کودکان را در هر يك مورد بررسی قرار می‌دهد. امروز این کتاب به عنوان یکی از مأخذ اصلی تحقیق در باره کتابهای کودکان شناخته شده است.

اکنون برایتان خواهم گفت که چه کتابهایی به نظر من خوبند.
 من کتابهایی را دوست دارم که به معنای واقعی به جوهر و اصل هنر
 وفادار هستند. کتابهایی که ساده و راحت راه دانش را در مقابل طفل
 می گسترند و او را با يك نوع زیبایی قابل درك آشنا می سازند و روحش را
 چنان مرتعش می کنند که تأثیر ارتعاشات آن همواره باقی می ماند.
 کتابهای مصوری را می پسندم که پر از تصاویر مورد علاقه اطفال است.
 تصاویری که خویهای جهان را نمودار می سازد. تصاویر سحرآمیزی که
 خوشی و سعادت را در دلها بیدار می کند قبل از آنکه واقعیات زندگی بر اطفال
 چیره شود و دیگر هیچ چیز جز واقعیت نماند.

کتابهایی را می پسندم که حساسیت اطفال را بیدار کند، نه احساساتی
 بودنشان را. آنها را در عواطف بزرگ انسانی شریک سازد و احترام به زندگی
 همه عالمیان را در آنها برانگیزد - احترام به زندگی حیوانات و گیاهان را. به
 آنها پیاموزد که هر چه را که در جهان و انسان عجیب می بینند و نمی فهمند به
 باد تحقیر و تمسخر نگیرند.

کتابهایی را دوست دارم که به ارزش و قدرت فوق العاده بازی احترام
 می گذارند. کتابهایی که دریافته اند که هدف تربیت عقلانی و معنوی نمی تواند
 و نباید همیشه رسیدن به نتایج فوری مفید باشد.

کتابهایی را دوست دارم که دانش می آموزند، ولی نه آنهایی را که با اتکای
 به تفریح و سرگرمی بدروغ می خواهند نشان دهند که بدون زحمت مطالبی را
 یاد می دهند. در این کار هیچ حقیقتی نیست. از همان ابتدا باید بپذیریم که در
 این جهان چیزهایی هست که بدون زحمت آموخته نمی شود. کتابهای معلوماتی
 را هنگامی دوست دارم که به صورت دستور زبان یا هندسه ای که ناشیانه تغییر
 شکل یافته است عرضه نمی شوند بلکه متانت و اعتدال دارند و به جای درهم
 شکستن روح طفل با انباشتن ذهنش با مطالب بسیار، در ذهن کودک تخمی
 می کارند که از درون روحش رشد و نمو می یابد. من آنچنان کتاب علمی را
 می پسندم که ادعا نکند که علم و دانش می تواند جای همه چیز را برای انسان
 بگیرد. و بخصوص آنهایی را می پسندم که با مشکلترین و لازمتین علم دنیا

یعنی شناخت قلب انسانی سروکار دارند.

زمانی که پروا افسانه‌ای پرعجایب برایمان حکایت می‌کند با يك دنیا لطف و طنز به ما می‌آموزد که در قضاوت خود در باره مردان و زنان و کودکان اشتباه نکنیم. افسانه‌هایش پر از مشاهدات جالب است بدون اینکه ذره‌ای سنگین و غیر قابل درک باشد. افسانه‌های پروا پر است از نشانه‌های واقع‌بینی و عدالت. نشانه‌هایی که تا اعماق روح انسان اثر می‌گذارد و بتدریج به صورت بصیرتی عمیق شکوفان می‌شود. این افسانه‌ها، چنانکه فنلون در باره شعر گفته است، «بیش از آنچه در تصور مردم بگنجد مفید و جدی هستند.» سرانجام باید بگویم که کتابهایی را می‌پسندم که جنبه اخلاقی عمیق داشته باشند. منظورم این نیست که انسان را، چون مثلاً يك ریال به فقیر داده است، قهرمانی بداند یا از بدیها و خوبیهای يك دسته و نژاد و ملت خاص سخن بگوید: در یکجا ریاکاری و زهد فروشی را عنوان کند و در جای دیگر احسان کاذب و دورویی را. همچنین آن قوانین «بی‌چون و چرای» اخلاقی نیست که اقویا برای ضعفا به وجود آورده‌اند و در دل هیچ احساس عمیقی را بر نمی‌انگیزد. من از کتابهایی خوشم می‌آید که حقیقت‌فناناپذیر را به جلوه در می‌آورند و آن را الهامبخش جهان درون افراد می‌سازند. کتابهایی که ثابت می‌کنند محبت بی‌شایبه و چشمداشت همیشه پاداش خود را می‌ستانند و لولاینکه این پاداش فقط محبتی بی‌آلایش باشد. کتابهایی که حسادت و چشم‌همچشمی و طمع را زشت و پست جلوه می‌دهند. کتابهایی که نشان می‌دهند چگونه افرادی که جز به دروغ و بدی لب نمی‌کشایند با هر سرفه و کلمه‌ای که ادا می‌کنند مار و قورباغه از دهانشان خارج می‌شود. خلاصه کلام کتابهایی را دوست دارم که به حد کمال ایمان به حقیقت و عدالت را پرورش می‌دهند. در این باره بار دیگر به گفته پروا گوش کنیم که می‌گوید:

آیا این قابل تحسین نیست که پدران و مادران از همان

اوان خردسالی می‌کوشند که واقعیت نامطبوع را در لفافی قابل فهم و درك و دلپسند به اطفال خود عرضه کنند تا بتدریج به طعم آن عادت کنند! باور کردنی نیست که این کودکان بیگناه که خوبی فطریشان هنوز صدمه ندیده است چگونه این مطالب فرار را در می‌یابند! این کودکان وقتی که قهرمان داستان دچار سختی است مغموم و ناراحتند و هنگام پیروزی شادان و مفتخر. به همین ترتیب وقتی که از ظلم و بیداد مردان و زنان بدرفتار داستان به تنگ می‌آیند، از تنبیه آنان در پایان داستان لذتی فراوان می‌برند.

خوب می‌دانم که ارضای این خواسته‌ها کار آسانی نیست. این ملاکهای معنوی کتابهای کودکان حتی مهمتر از ملاکهای سنجشی است که برای کتابهای بزرگسالان در دست داریم، ضمن اینکه آنها هم بخودی خود ساده و سهل الوصول نیستند. ولی خراب کردن روح اطفال، استفاده از وسایلی که در اختیار است برای به وجود آوردن کتابهای متعدد مزخرف، و نقاب يك مربی اخلاق و دانشمند به چهره زدن و در عین حال در کیفیت کتاب تقلب کردن را تجاوزی به حقوق اطفال می‌دانم.



کتابخانہ مخصوص اہل سنت